

عروج و افول سندیکالیسم انقلابی

مارسل فان در لیندن - وینه تورپه
برگردان: ناصر پیشرو

در ماشیه:

نوشته‌ی ضمیمه، ترجمه‌ی متن کامل «برآمد و افول سندیکالیسم انقلابی» است، که به بررسی جنبه‌های مختلف یک جنبش معین کارگری در فاصله‌ی اواخر قرن نوزده تا جنگ جهانی دوم می‌پردازد. (پیش‌تر بخش کوتاهی از آن منتشر شده بود.) در دهه‌ی اخیر بحث‌های مختلفی در جنبش کارگری ایران مطرح شده، که مساله‌ی «تشکل‌یابی کارگران» در آن جایگاه ویژه‌ای داشته و تجربه‌های مختلفی هم به هم‌راه داشته است. (نظیر کمیته‌های هماهنگی، پیگیری و...، که بیش‌تر تشکل پیش‌روان جنبش کارگری بوده‌اند و یا سندیکای شرکت واحد و سندیکای هفت تپه، که جلوه‌هایی از ابعاد تشکل‌توده‌ای کارگران را به نمایش گذاشته‌اند.) ترجمه و تالیف نوشته‌هایی که به تجارب گوناگون و جهانی کارگران، جنبش‌های کم و بیش سازمان‌یافته‌ی آنان و دیگر پرسش‌واره‌های جنبش کارگری بپردازند، می‌تواند مسیر خودسازمان‌یابی تشکل‌های کارگری را هموار کند. چنین نوشته‌هایی اگر بتواند ذره‌ای در پیش‌رفت عملی و افق نظری جنبش کارگری موثر باشد، هدف از ترجمه‌ی این نوشته هم برآورده شده است. مارسل فان در لیندن - وینه تورپه، «برآمد و افول سندیکالیسم انقلابی»، تجربه‌ی یک جنبش کارگری در یک دوره‌ی معین تاریخی را، که به «جنبش عمل مستقیم» کارگران مشهور شده، بررسی می‌کنند. (به نوعی به معنای رابطه‌ی نظریه و عمل، یعنی بررسی یک جنبش عملی و با اهمیت کارگری با میانجی‌های تاریخی: یک دوره‌ی مشخص و به واسطه‌ی دو روشن‌فکر در نیم قرن پس از آن.) نویسندگان در این نوشته بستر شکل‌گیری و تداوم کار سندیکالیسم انقلابی را در رابطه با پروسه‌ی حرکت سرمایه، نظیر انقلاب صنعتی دوم و پیامدهایش بر سازمان اجتماعی کار سرمایه‌داری، اشکال سازمان‌دهی و مدیریت کار، همانند مدیریت مرکزی و... و انعکاس تاثیر تجربه‌ها و قراردادهای کار در بوروکراتیسم و سلسله‌مراتبی شدن تشکل‌های کارگری و موقعیت طبقه همانند اشکال خودسازمانی، عمل مستقیم و پویای درونی جنبش سندیکالیسم انقلابی، که به کنار زدن استراتژی مسلط رفرمیستی منجر شد، را مورد بررسی قرار می‌دهند. دست آخر هم به علل افول جنبش و عوامل نقش‌آفرین در آن، همانند سرکوب دولتی و مساله‌ی چگونگی ادغام تشکل‌های مبارز در سیستم و دولت سرمایه‌داری، می‌پردازند. بدیهی است، که برگردان این اثر به معنای تائید همه‌ی جوانب آن و هم‌فکری با نویسندگان آن در زمینه‌های مختلف نیست. دست آخر، ترجمه‌ی حاضر را به خاطره‌ی رفقای کارگر و هم‌رزم در «سازمان فدایی - اقلیت»، مجید (قدرت الله) شاهین‌سخن و فرزاد صیامی تقدیم می‌کنم، که در تابستان ۱۳۶۰، تنها چند روز پس از دستگیری، سرفراز و رزمنده در مقابل حکومت سرمایه ایستادند و به خون تپیدند.

ناصر پیشرو



متن کامل*

محلی و ملی، سندیکالیسم انقلابی، جنبشی بین‌المللی بود، که در سال‌های پسین قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم با تاسیس سازمان‌های سندیکایی پدیدار شد و هر چند نتوانست سلطه‌ی سوسیال دموکراسی بر جنبش کارگری را کنار بزند، اما قوی‌تر از هر جریان دیگر سازمان یافته‌ی جنبش کارگری بود. این نوشتار تلاش می‌کند، با کمک مقایسه‌ی سازمان‌های این جنبش

سندیکالیسم انقلابی - به مفهوم ژرفی که ما به کار می‌گیریم - (۱)، جنبشی بود با آموزه‌های مشخصی، که کارگران بسیاری از نقاط جهان، از تجربه‌های خود به جای گذاشته‌اند. ویژه‌گی‌های مشترک سازمان‌های این جنبش، اتکا به نیروی انقلابی و خلاقیت مستقل کارگران و باور به خودمدیریت کارگری بود. با همه‌ی تفاوت‌های



در دوازده کشور - که در شمالی ضمیمه ترسیم شده است - تحلیلی از فاکتورهایی را ارائه دهد که به عروج و افول سندیکالیسم انقلابی منجر شد. (۲)

سازمان‌های جنبش سندیکالیسم انقلابی، ویژگی‌های مشترکی داشتند. فعالین آن‌ها موضع مبارزه‌ی طبقاتی را نمایندگی کرده و معرف اهداف انقلابی بودند. برای آن‌ها منافع متضاد طبقاتی وحدت‌ناپذیر و مبارزه‌ی طبقاتی در این راه اجتناب‌ناپذیر بود. هدف سازمان‌های سندیکالیسم انقلابی در کوتاه مدت، تلاش برای بهبودی وضعیت کارگران در سیستم موجود و در بلند مدت در هم شکستن سرمایه‌داری و برقراری نظامی بود، که کارگران گرداننده‌ی مالکیت اشتراکی و سایل تولید باشند.

سندیکالیست‌های انقلابی، عمل مشترک و مستقیم کارگران را ابزار موثری برای تحقق اهداف کوتاه و بلند مدت‌شان می‌دانستند و بر آن تاکید خاصی داشتند. آن‌ها همواره در صف اول جبهه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی علیه کارفرمایان قرار داشته و در عین حال، بر علیه تمامیت سیستم اقتصادی - اجتماعی سرمایه‌داری مبارزه می‌کردند. تاکید خاص آن‌ها بر سازمان‌دهی در محل تولید و ویژه‌گی‌های خود به عنوان کارگر بود. برای فعالین این جنبش، طبقه‌ی کارگر نیروی تغییر دهنده، اقتصاد، میدان نبرد طبیعی، عمل مستقیم، سلاح واقعی؛ و تشکل‌های کارگری مکانی برای هم‌بستگی، هم‌آهنگی، و به خدمت‌گیری نیروی مشترک و انقلابی کارگران بود. تاکید بر مبارزه‌ی طبقاتی، اهداف انقلابی، حق تقدم و استقلال تشکل‌های کارگری، توافق برای عمل مستقیم و هم‌چنین کنترل کارگران بر یک اقتصاد اشتراکی، ویژه‌گی‌های واقعی و کم و بیش مشترک همه‌ی سازمان‌هایی است، که در این نوشتار مورد بحث قرار می‌گیرند.

با توجه به برداشت رایج از واژه‌ی سندیکالیسم در زبان‌های انگلیسی و خیلی از زبان‌های دیگر (به جز فرانسه)، در این نوشتار هر جا که ما واژه‌ی سندیکالیسم را بدون صفت انقلابی به کار می‌بریم، منظور ما جنبش کارگری مشخص یا یک ایدئولوژی است، که محتوی آن چه در بالا ذکر شد را در بردارد.***

سازمان‌های جنبش سندیکالیسم انقلابی از نظر ساختار درونی، تفاوت‌های زیادی داشتند. برخی از تشکل‌ها همانند «اتحاد کارگران آلمان»، یک سازمان متحد بود. بعضی نظیر «سندیکالیست‌های روسی» به شدت غیرمتمرکز و برخی نیز همانند «کارگران صنعتی جهان» (در آمریکا) ساختاری متمرکز داشت، که در آن مهم‌ترین اتحادیه‌های صنعتی متحد شده بودند. (۳) «اتحادیه‌ی کارگران صنعتی جهان» (در آمریکا) مدعی بود، که سازمانی است انقلابی و در سطحی بالاتر از تشکل‌های سندیکالیستی در اروپا قرار دارد. با این همه، اعضای کارگران صنعتی جهان، که گاهی «وب لیس» نامیده می‌شدند، در عرصه‌ی بین‌المللی، ناچار بودند بیش از هر سازمان دیگری با سازمان‌های سندیکالیسم انقلابی در اروپا رابطه‌ی «تنگ‌تنگ و دوستانه» داشته باشند. (۴)

دوگانگی بین «متمرکز» و «غیر متمرکز» در ساختار سازمان‌های این جنبش، دست‌کم به دو دلیل می‌تواند گم‌راه کننده باشد. نخست آن که باید توجه داشت، که سازمان متمرکزی همانند کارگران صنعتی جهان به خاطر متحد کردن اتحادیه‌های صنعتی و رقابت با دیگر اتحادیه‌ها، گرایش به تمرکز داشت. یعنی در واقع، هم متمرکز و هم غیر متمرکز بود و دیگر آن که همین شرایط به شکلی متفاوت، شامل سازمان‌های غیر متمرکزی می‌شد، که توافق کرده بودند در یک شکل

سراسری از سازمان صنعتی متمرکز شوند.

سندیکالیسم انقلابی ابتدا در فرانسه تکامل یافت، یعنی در جایی که انتظار نمی‌رفت. در آن جا، اتحادیه‌ها بدون آن که استقلال خود را از دست بدهند، در دو سطح از سازمان محلی و ملی در «ث. ژ. ت» گرد هم آمده و نمایندگی می‌شدند. در کنگره‌ی اول بین‌الملل سندیکایی (لندن ۱۹۱۳) توافق شد، که سندیکاهای پایه‌ی سطوح صنعتی (و نه شغلی) متحد شوند. در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۹، «ث. ان. ت» اسپانیایی، هم گامی به این سو برداشته و در این راستا اتحاد سندیکاهای را رهبری کرد. در سال ۱۹۲۷، «اتحاد کارگران» (در آلمان) نیز - هر چند به اکراه - حمایت خود را از تشکیل سازمان متحدی از سندیکاهای صنعتی به جای اتحادیه‌های مشاغل را اعلام داشت. با آن که رهبر سندیکای «او. بی. یو»، اتحادیه‌های صنعتی را با «اتحادیه‌های بزرگ تردیونیست» مقایسه کرده و از تقویت آن امتناع می‌کرد، متمرکز شدن در اتحادیه‌های صنعتی مورد حمایت بسیاری از بنیان‌گذاران اصلی «او. بی. یو» بود. در هر صورت، سندیکالیست‌های انقلابی، اعم از متمرکز یا غیر متمرکز، فعال اتحادیه‌های صنعتی و یا غیر از آن، در جست‌وجوی نوعی از سازمان‌های کارگری بودند، که رابطه‌ی تنگ‌تنگ با کارگران را تضمین نموده و تاثیرات فعالیت‌های مشترک را افزایش دهند.

آیا سندیکالیسم انقلابی، که تاکید خاصی بر عمل مستقیم کارگران داشت، در برنامه و خواسته‌هایش، فعالیت‌های سیاسی را نفی می‌کرد؟ بهترین پاسخ به این پرسش، درک رابطه بین هدف و راه است. هدف نهایی سندیکالیست‌ها مطمئناً سیاسی بود؛ یعنی لغو اقتصاد سرمایه‌داری و تحقق ساختاری اجتماعی - اشتراکی بر پایه‌ی سازمان‌های کارگری و انتقال تصمیم‌گیری و خودمدیریت به تولیدکنندگان.

در رابطه با راهی که باید به این هدف منجر شود، سندیکالیست‌ها عمل مستقیم کارگران را در صدر قرار می‌دادند. خیلی از آن‌ها مخالف احزاب سیاسی‌ای بودند، که به جای کارگران سخن می‌گفتند. به ویژه در مواقعی، که می‌خواستند انتخاب کنندگان را برای صندوق‌های رای و نمایش مسخره‌ی انتخاباتی و توافقات ناشی از آن سازمان‌دهی کنند. نمونه‌ی مستند آن، انتخاب لئون جواکس برای هیات دبیری «س. ژ. ت» بود. این انتخاب به این دلیل بود، که جواکس، فعال کارگری و عضو هیات دبیران «ث. ژ. ت»، در یک کنفرانس اترانسایونالیستی در پاریس به کولار، سوسیال دموکرات، گفته بود:

«برای شما سازمان سیاسی یک کشتی بزرگ و سازمان‌های اقتصادی فقط قایق‌های کوچکی هستند، که به آن بسته شده‌اند. برای ما سازمان‌های کارگری، کشتی بزرگی است که باید فعالیت‌های سیاسی را نظم بدهد.» (۵)

در مناسبات واقعی، رفتار سندیکاهای احزاب سیاسی، رفتاری متفاوت و قابل تعمق بود. در نشست چارتا فون آمین (در سال ۱۹۰۶، در شهر آمین در شمال فرانسه، در کنگره‌ی «ث. ژ. ت» منشوری به تصویب رسید که به منشور آمین مشهور شد. در این منشور، دو هدف برای جنبش سندیکایی در نظر گرفته شد: یکی دفاع از مبارزات روزمره‌ی کارگران و دیگری تلاش برای تغییرات بنیادی در جامعه و استقلال از احزاب و دولت، «ث. ژ. ت» از نظر سیاسی بی‌طرفی اعلام کرد. چارتا اما از احزاب سیاسی خواست، که برای تغییرات اجتماعی تلاش کنند. چارتا به این نتیجه رسیده بود، که باید بر مبارزات اقتصادی متمرکز شود. اعضای سندیکا اما آزاد بودند، که متناسب با عقاید



سیاسی‌شان مستقل از «س. ژ. ت» عمل کنند. البته سندیکا توصیه می‌کرد، که در زمینه مبارزه اقتصادی، اختلاف عقیده سیاسی تا جایی که ممکن است محدود شود. اکثریت هیات نمایندگی «س. ژ. ت»، هم‌راه با فعالین سوسیالیست، توافقات چارتر را پذیرفتند. در عمل، اما خط شفاف و روشنی وجود نداشت. آیا امکان داشت، که بین یک عضو به عنوان نماینده رسمی «س. ژ. ت» و موضع بی طرفانه‌اش با همان عضو که خارج از سندیکا، استقلال و آزادی عمل مستقلی داشت و همان توافقات را پذیرفته بود، خطی شفاف و روشن ترسیم کرد؟

پیش‌تر، برخی از فعالین سوسیالیست «ث. ژ. ت» برای نمایندگی مجلس انتخاب شده بودند. در سال ۱۹۱۱، تغییر قدرت در «س. ژ. ت» مانع از آن شد که برخی از فعالین آن، متقاضی نهادهای رسمی شوند. نوشته‌های «س. ژ. ت» و سر و صدای برخی از فونکسیونرهای بالای آن، اغلب انتقادی بود و گفته می‌شد که موضع بی طرفانه‌ی چارتر در قبال احزاب سیاسی نقض شده است. مخالفت با احزاب سیاسی، اما ویژگی ذاتی سندیکالیسم انقلابی نبود. خیلی از سندیکالیست‌ها فعالیت «سیاسی» را نفی می‌کردند؛ چرا که به نظر آن‌ها، انتخابات و سیاست پارلمانی به بن‌بست منتهی می‌شد. فرانک لیت، یکی از سازمان دهندگان و در عین حال یکی از به خون پییدگان «اتحادیه‌ی کارگران صنعتی» جهان، این نظر را داشت. چنان که گفته بود:

«کارگران هرگز نمی‌توانند توسط احزاب وابسته به کاغذ پاره‌ی انتخاباتی به اهداف خود دست یابند.» او تاکید داشت، که: «ما موفق نخواهیم شد، مگر آن که از انداختن تکه کاغذی در صندوق انتخاباتی سرمایه‌داری برش کنیم.» (۶)

برخی از سوسیالیست‌های سیاسی با این نظر توافق داشتند. چالز کر، عضو حزب سوسیالیست و گراند‌هی نشریه‌ی «انترناسیونال سوسیالیست ریویو»، که در شیکاگو منتشر می‌شد، تاکید داشت:

«به چیزی بیش‌تر و فراتر از یک برگه‌ی انتخاباتی نیاز داریم تا از سرمایه‌داری فراتر رویم و آن سندیکالیسم انقلابی است.» (۷)

کوتاه این که، هم‌کاری میان سندیکالیست‌ها و سوسیالیست‌های سیاسی و احزابی که پارلماناریسم را نفی می‌کردند، کم رنگ نبود. در میان رهبران فعال اتحادیه‌ی «ای. بی. یو» (در کانادا)، اعضایی از حزب سوسیالیست حضور داشتند، که مستقیماً بر علیه سیاست

انتخاباتی فعال بودند. بعد از جنگ جهانی اول در آلمان، سازمان‌های سندیکالیسم اقلابی آماده بودند که با احزاب اولترا چپ که نافی پارلمان بودند، هم‌کاری کنند. پس از تشکیل بین‌الملل کمونیست، همه جا سندیکالیست‌ها با شور و شوق زیادی از آن حمایت می‌کردند؛ البته تا زمانی که برای آن‌ها سیاست کمیترن در رابطه با پارلماناریسم روشن شده و آشکار گشت، که سندیکاها زیرمجموعه‌ی احزاب کمونیست هستند؛ یعنی موضوعاتی، که به شکاف بعدی میان آن‌ها و مسکو منجر شد.

شمای ضمیمه (صفحه‌ی بعد) به روشنی نشان می‌دهد، که سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۴۰، دوره‌ی برآمد و افول جنبش سندیکالیسم انقلابی در مقیاس جهانی است. البته تشکلهای مهم دیگری نیز به این جنبش تعلق دارند، که در این جا مورد بحث قرار نمی‌گیرند، همانند: اوپرا رگیونال در اروگوئه، اتحادیه‌ی کارگران صنعتی شیلی، اپوزیسیون سندیکایی نروژ، کنفدراسیون انارکوسندیکالیسم روسیه، و وب لیس‌های استرالیا. به علاوه از شمای زیر می‌توان دریافت، که سندیکالیسم انقلابی قبل و بعد از جنگ جهانی اول، یعنی بین سال‌های ۱۹۱۰ تا اوایل سال ۱۹۲۱، جنبشی نیرومند و زنده بود و در سال‌های بعد تنها در اسپانیا و سوئد رشد کرد.

اتفاقی نبود، که سندیکالیسم در دوران به اصطلاح انقلاب صنعتی شکل گرفت. پیدایی منابع جدید انرژی و به ویژه استفاده‌ی موثر در الکتریسیته و موتورهای احتراقی، تغییرات نسبی در صنعت موجود و تلاش برای ابداع صنایع جدید و بیش از همه گسترش عظیم نوآوری تکنولوژیک، روند اقتصادی و موقعیت صنعت را تغییر داده و بر پروسه‌ی کار و شرایط زندگی تاثیر گذاشت. با وجودی که می‌توان پدیده‌ی متناقضی همانند انقلاب دوم صنعتی را به طور تقریبی زمان بندی نمود، محققین بر این نکته توافق دارند که که انقلاب دوم صنعتی بعدها در سال‌های ۱۹۰۰ به پیش رفت (اغلب می‌گویند، ۱۸۹۰). در دوره‌ی ویژه‌ای که تاثیرات انقلاب صنعتی دوم برجسته می‌شد، سندیکالیسم انقلابی نیز متولد گشت. (۸)

به این پرسش پیچیده، که چرا جنبش سندیکالیستی در این فاز ویژه‌ی توسعه‌ی اقتصادی در بسیاری از مناطق مختلف شکل گرفت، ما می‌توانیم تنها یک پاسخ دهیم! یک دیدگاه روشن در این باره باید دست‌کم پنج فاکتور به هم پیوسته را در نظر بگیرد: تغییر در مناسبات و پروسه‌های کار؛ نارضایتی کارگران از استراتژی مسلط بر جنبش کارگری؛ امکان عملی اعتصابات عمومی؛ تاثیرات فضا و مکان جغرافیایی؛ پیدایی پژواک رادیکال در طبقه‌ی کارگر.

۱- رشد رادیکالیسم

گسترش پژواک رادیکال میان کارگران، به واسطه‌ی فاکتورهای مختلفی قابل توضیح است. از این فاکتورها ما چندتایی را متذکر می‌شویم. ریشه‌های این فاکتورها و رادیکالیسم مذکور البته به نسبت فاکتورهای مختلف - شغلی، ناحیه‌ای و رویدادهای ملی - رنگ‌های مختلفی داشته‌اند. یکی از دلایل اعتراضات - که تنها دلیل کامل نیست - گسترش همه جانبه‌ی سازمان‌های جنبش سندیکالیسم انقلابی است، که پیش‌تر توضیح داده شد. خود جنگ به تنهایی دلیل کافی برای گسترش ناآرامی در میان کارگران نبود. اگر چه نباید تاثیرات آن را نادیده



عروج و افول سازمان‌های سندیکالیسم انقلابی

وضعیت بعدی سازمان‌های جنبش سندیکالیسم انقلابی	سال‌های اوج (۱)	سال تاسیس	سازمان‌های جنبش سندیکالیسم انقلابی در کشور مورد نظر
پس از اشغال نازی‌ها در سال ۱۹۴۰ منحل شد	به طور تقریبی سال ۱۹۲۰	۱۸۹۳	Nationaal Arbeids Secretariaat (NAS, Nederlande) آن. آ. اس (دبیرخانه‌ی ملی کار در هلند)
از سال ۱۹۱۴ مدت‌ها بود، که دیگر به جنبش سندیکالیسم انقلابی تعلق نداشت	۱۹۰۹-۱۰	۱۹۰۲ (۲)	Confédération Générale du Travail (CGT, Frankreich) «ت. ژ. ت» فرانسه
حاشیه‌ای شد	۱۹۱۶-۱۷	۱۹۰۵	Industrial Workers of the World (IWW, USA) اتحادیه‌ی کارگران صنعتی، آمریکا
حاشیه‌ای شد و از ۱۹۵۴ با دولت توافق نامه‌هایی داشت	۱۹۲۴-۳۴	۱۹۱۰	Sveriges Arbetares Centralorganisation (SAC, Schweden) سوئد
در مقیاس گسترده‌ای نهادینه نشد	۱۹۱۰-۱۴	۱۹۱۰	Labour unrest (Großbritannien) بریتانیا
توسط رژیم فرانکو سرکوب و سپس حاشیه‌ای شد و انشعاب داد	۱۹۳۶-۳۷	۱۹۱۱	Confederación Nacional des Trabajo (CNT, Spanien) اسپانیا
توسط فاشیسم منحل شد	ca. ۱۹۲۰	۱۹۱۲	Unione Sindacale Italiana (USI, Italien) ایتالیا
ابتدا سرکوب و سپس منزوی شد	۱۹۱۴-۱۶	۱۹۱۴	Casa del Obrero Mundial (Mexiko) مکزیک
در سال ۱۹۲۲ توسط اتحادیه‌ی سندیکاهای این کشور خورده شد	۱۹۱۵-۲۰	۱۹۱۴	Federación Obrera Regional Argentina (FORA IX, Argentinien) آرژانتین
سال ۱۹۵۶ حاشیه‌ای و توسط AllCanadian Congress of Labour خورده شد	۱۹۱۹-۲۰	۱۹۱۹	One Big Union (OBU, Canada) کانادا
توسط رژیم زالاسار سرکوب شد	۱۹۱۹-۲۰	۱۹۱۹	Confederacao General do Trabalho CGT, پرتغال
حاشیه‌ای گشت و توسط نازی‌ها سرکوب و از هم پاشیده شد	۱۹۲۲-۲۴	۱۹۲۰-۲۴	Arbeiterunions (Deutschland)(۳) اتحاد کارگران آلمان

۱- گردانندگان سازمان‌های جنبش سندیکالیسم انقلابی به مساله‌ی حق عضویت توجه چندانی نداشته و بسیاری از کارگران، بدون آن که حق عضویت بپردازند، عضو سندیکا محسوب می‌شدند. با این حال، ما برای سنجش سال‌های اوج، تعداد اعضا را به عنوان معیار قابل اعتماد در نظر گرفتیم.

۲- متذکر می‌شویم، که سال تاسیس واقعی «ت. ژ. ت»، ۱۸۹۵ است.

۳- اتحاد آزاد سندیکاهای آلمان، که در سال ۱۸۹۷ تاسیس شده بود، قبل از سال ۱۹۱۴ به این جنبش تعلق داشت.



گرفت. چنین است که می‌شود در سطح بین‌المللی، بین سال‌های ۱۹۱۰-۱۹۲۰ (یعنی پیش از آغاز جنگ) مبارزات کارگری اغلب میلینتانت و انقلابی را مورد توجه قرار داد. اگر مشارکت در اعتصاب را به عنوان قابل‌اتکاترین معیار سنجش احتمالی ناآرامی در میان کارگران در نظر بگیریم، می‌توان تاکید کرد که از سال ۱۹۱۰ فعالیت‌های اعتصابی قدرت‌مندی در اشکال بین‌المللی رشد کرد. (با توجه به تعداد اعتصابات، تعداد مشارکت‌کنندگان در هر اعتصاب و تعداد روزکارهای از دست رفته.) اگر چه جنگ در این پروسه‌ی رشد فزاینده به مدت کوتاهی شکاف ایجاد کرد و در مواردی مانع رشد آن شد، اما این روند دوباره با شدت بیش‌تری پدیدار شد. (۹)

ارنستواسکرپانتی، پژوهش‌گری که اعتصابات بلند مدت را دنبال کرده، در پایان بررسی‌هایش نتیجه می‌گیرد، که رشد ناگهانی و فزاینده‌ی فعالیت‌های اعتصابی در بین سال‌های ۱۹۱۰-۱۹۲۰ تنها با موج بزرگ اعتصابات بین‌المللی سال‌های ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۵ و ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۴ قابل‌قیاس است. (۱۰) البته پژوهش اسکرپانتی بر اسنادی از فرانسه، آلمان، ایتالیا، بریتانیای کبیر و آمریکا محدود است. اسناد دیگری از این دوره‌ی زمانی، همانند موج اعتصابات در اسکانداویا بین سال‌های ۱۹۰۹ تا نیمه‌ی ۱۹۲۰، ناآرامی‌های بزرگ کارگری سال ۱۹۱۷ در روسیه، اعتصابات در آرژانتین که در سال ۱۹۱۷ به اوج خود رسید، و یا مبارزه‌ی سازمان‌های سندیکایی در مکزیک بین سال ۱۹۱۶-۱۹۱۵، که سیستم موجود را چنان به زانو در آورد که قاره‌ی آمریکا هرگز پیش از آن و نیز تاکنون تجربه نکرده است، در پژوهش‌های اسکرپانتی مورد توجه قرار نگرفته است.

بیست تا سی سال پیش از جنگ جهانی اول، بر اثر فاکتورهایی مانند حاشیه‌نشینی فزاینده‌ی کارگران و موضوعات دیگری که با این دوره مرتبط بودند، وضعیت انفجاری خاصی شکل گرفت که کارگران در اروپا و در مقیاس معینی در آمریکا در شهرهای دور از هم متمرکز شده (همانند کریستیان و بوینس آیرس) و فاصله‌شان از هم‌دیگر بیش‌تر و بیش‌تر شد. فاصله‌ی زیاد جغرافیایی بین مراکز و مناطق صنعتی، باعث دوری مراکز تجمع کارگری از یک‌دیگر شده و مانع رشد هم‌کاری و هم‌بستگی میان کارگران می‌شد. نکته‌ی دیگر در این دوره‌ی معین، رشد انباشت سرمایه بود که باعث افزایش درآمد عموم کارگران شد.

یک تصویر کلی از مناسبات مربوط به درآمدها، صرف‌نظر از تمایزات غیرقابل‌گذشت در سطوح ملی و مشاغل مختلف، ما را مجاب می‌کند که فقط ساده‌انگاری است اگر افزایش دست‌مزد را عامل «تخریب یا فساد نسبی» و رکود مبارزات کارگران بدانیم. رکود گسترش‌یافته‌ی دست‌مزدها و حتا بازگشت به بالاترین دست‌مزدها در موج پایان قرن، به ویژه مدتی بعد از ۱۹۱۰ (۱۱)، به علاوه درهم‌آمیزی و خویشاوندی درونی فاکتورهای مختلف، به رادیکالیسم فزاینده‌ی مبارزات کارگری در بسیاری از کشورها طی سال‌های پیش از جنگ و یا وضعیت انقلابی و شبیه به آن در دوره‌ی بعد از جنگ منجر شد. گسترش پدیده‌ی سندیکالیسم انقلابی و سازمان‌ها و اشکال متفاوت آن، بدون شک با برآمد مبارزات رادیکال کارگران پیوند داشته و خلاقیت آنان را افزایش داد.

۱۲- روابط و پروسه کار

در جنبش سندیکالیسم انقلابی، دو دسته از کارگران حضور پُر رنگی داشتند. نخستین دسته، کارگران فصلی و مقاطعه‌کار بودند، که ثبات

شغلی‌شان دایم دست‌خوش تغییر بود؛ دوره‌های کوتاه مدت کار، تغییر اغلب دایمی کارفرما و مکان و جغرافیای کار، و ویژه‌گی شرایط شغلی کارگران کشاورزی، ساختمان، باراندازها و کارگران بخش گاز. این‌ها دسته‌ی نخست را تشکیل می‌دادند. یکی دیگر از ویژه‌گی‌های سازمان‌های سندیکالیسم انقلابی، تعداد زیاد کارگران کشاورزی بود. کارگران بدون زمین در ایتالیا، همانند براسیانی، در امیلا رومانا در مرکز ایتالیا و جیوراراتاری در منطقه‌ی آلپ، هسته‌ی سخت جنبش را تشکیل می‌دادند. این بخش از کارگران، که در بازارهای صبح زود آماده‌ی کار بودند، کارفرمای ثابت و معینی نداشتند. کار برای کارفرماهای مختلف، زمینه‌ساز ارتباط و آشنایی و فعالیت مشترک آن‌ها بود. همین نکات بیان‌گر وضعیت کارگران بی‌زمین آلن توگو در پرتقال، آلوزین در اسپانیا، گرین بلت در آمریکا، و انگورچینان جنوب شرقی فرانسه بود. (۱۲)

فعالیت کارگران بخش ساختمان و باراندازهای بنادر هم بسیار مشهود بود. این بخش از کارگران در فرانسه («ث. ژ. ت.»)، سوئد، هلند، آلمان و پرتقال، فعالیت‌های مبارزه جویانه و با ارزشی داشته و در بسیاری از سازمان‌های سندیکایی نقش مهمی ایفا نمودند.

تعداد این کارگران، هر بار با پروسه‌ی پیش‌رفت حاشیه‌نشینی، افزایش می‌یافت. به ویژه در آغاز قرن، که مناسبات کار در بخش‌های صنعت تغییر یافته و موجب رشد تجارت و افزایش پروژه‌های مربوط به ساخت و ساز بزرگ و کوچک شد؛ نمونه‌ی آن، شرایط جدیدی بود که طی آن تقاضا برای معمار، نقاش، و مشاغل دیگر ساختمان، افزایش یافته و متناسب با آن، شرایط سخت کار توسط کارگران فصلی به چالش کشیده می‌شد. سیاست کنترل کار (به معنای این که کارگران شرایط کاری‌شان را خود تعیین می‌کنند) زمانی گسترش یافت، که کارفرماها تهدید می‌کردند که کارگران غیرمتخصص و غیرمتشکل در سندیکاها را استخدام می‌کنند. در بخش ساختمان، سیاست کنترل کار و اعتصاب بر علیه کارفرماها و جایگزین کردن کارگران، امری عادی بود. (۱۳)

در جنبش سندیکالیسم انقلابی، باراندازها در خیلی از مناطق نقش برجسته‌ای داشتند؛ همانند سانفرانسیسکو، بوینس آیرس، هول و آمستردام. زمان اشتغال به کار آن‌ها خیلی کوتاه بود.

«در هیچ صنعتی زمان اشتغال به کار آن قدر کوتاه نبود.» (۱۴)
«مردان را استخدام می‌کردند، برای آن که بارهای یک کشتی را خالی یا پُر کنند و لحظه‌ای که این کار به پایان می‌رسید، بیکار می‌شدند.» (۱۵)

برای حمایت از سندیکالیسم انقلابی، این بخش از کارگران وجوه مشترک زیادی داشتند؛ (۱۶) اول این که، به نوع معینی از کار مزدی متصل نبوده و به ناچار مُدام شغل‌شان را تغییر می‌دادند. وقتی که تقاضا برای نیروی کار محدود می‌شد و یا پس از پایان یک قرارداد و یک فصل معین از کار، ناچار بودند در پی شغل دیگری باشند؛ برای مثال، در صنایع ساختمان و بنادر، تغییر محل کار عادی بود. یک گزارش تحقیقی در سال ۱۹۱۵ می‌نویسد، که: تقاضا برای کارگران بارانداز معمولاً در ماه‌های دسامبر، ژانویه و جولای افزایش یافته و در پایان تابستان کاهش می‌یافت. به نظر به نظر یک پژوهش‌گر، اچ. آمین:

«کارگران فصلی ناچار بودند، که مُدام شغل‌شان را تغییر دهند. کارگران ساختمان در زمستان به عرشه‌ی کشتی می‌آمدند، درست هنگامی که فصل درو به پایان می‌رسید. تعمیرکاران در ماه جون آماده‌ی کار دیگری بودند، از طرف دیگر خیلی از باراندازان در

اوت و سپتامبر به کار انگورچینی یا درو مشغول بودند...» (۱۷) پر بود انتقالی به مشاغل متفاوت، به کوشش برای تاسیس نوعی از سازمان‌های کارگری منجر شد، که فراتر از یک شغل را در بر بگیرد. در جایی که کارگران به طور درازمدت به کارفرمایی متصل نبودند، از صدمات ناشی از اشکال اجباری آن، همانند رابطه‌ی «گلوله و خشاب»، نیز به دور بودند؛ همانند کارگران موقت، که اعتصاب برای شان ریسک کمتری داشت، نسبت به کارگرانی که شغل ثابتی نزد همان کارفرما داشتند. آن‌هایی که اغلب مجبور بودند محل کارشان را تغییر دهند هم ترس کمتری از اخراج داشتند. (۱۸) مشکل دیگر کارگران این دسته از مشاغل، که در مبارزات شان تعیین کننده بود، مساله‌ی اجبارهاشان در پریودهای زمانی معین بود. به این مفهوم، که کارگران ناچار بودند برای به دست آوردن خواسته‌هاشان بی درنگ فعال شوند؛ یعنی پیش از آن که فصل درو یا یک پروژه‌ی ساختمانی و یا یک قرارداد کاری به پایان برسد. آن‌ها هم چنین نمی‌توانستند در درازمدت اعتصابی را سازمان داده و یا این که درگیر پروسه‌ی مذاکرات و مناسبات وقت گیر بشوند. چنین مشکلی در پروسه‌ی کار، به طور طبیعی شرایط را برای تاکتیک مبارزه‌ی اقتصادی بی واسطه مناسب می‌کرد.

در این دوره، موقعیت بی ثبات کارگران در مناسبات کار و کارگران موقتی که به ناچار به طور مدام با آن درگیر بودند، عوامل موثری شدند برای رشد پدیده‌ی «عمل مستقیم» و نیروی جاذبه‌ی آن در جنبش سندیکالیسم انقلابی.

دسته بندی دوم، کارگرانی بودند که به شکل مداوم و پُر قدرت در سازمان‌های سندیکایی حضور داشتند؛ یعنی باراندازها، فلزکاران، و کارگران کارخانه‌ها. با تغییر ساختاری در مناسبات کار در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، و گسترش تکنیک در پروسه‌ی کار، توانایی و مهارت بسیاری از کارگرانی که با زحمت زیاد به دست آمده بود، محدود شد؛ نکته‌ای که نتایج‌اش در سازمان‌دهی کار و مبارزات کارگری تاثیر داشت.

در سال ۱۹۱۰، اداره‌ی مهاجرت آمریکا رسماً اعلام کرد: «فقط با کشف ماشین‌آلات مکانیکی، که به شکل فرمال بسیاری از مشاغل را از نظر تاریخی و تجربی بی نیاز می‌کرد، این امکان فراهم شد که توده‌ی وسیعی از کارگران مهاجر غیرماهر از شرق و جنوب اروپا پذیرفته شوند.» (۱۹)

برای مثال، کمیسیون‌هایی تشکیل شد از صنایع معدن، ریسندگی و بافندگی، شیشه و فولاد.

کارگران دسته‌ی اول (غیرمتخصص و فصلی) با تغییرات تکنولوژیک و تاثیرات آن مخالفتی نداشتند. برای مثال، در بخش ساختمان و صنعت چوب، نجاران از چوب‌های پیش‌ساخته شده و اره‌های مکانیکی استفاده می‌کردند. هنگامی استفاده‌ی کم‌تر از سنگ تراش امکان پذیر شد، که برای تغییر شکل سنگ از آهن و فولاد و ماشین‌های مکانیکی

استفاده شد. پیش‌رفت‌های تکنولوژیک، حرفه‌زدایی و افزایش جویندگان کار، پیامد دوره‌ی انتقالی برای کارگران دسته‌ی دوم بود، که منجر به گسترش رادیکالیسم میان آن‌ها شده و جنبش سندیکالیسم انقلابی را تحت تاثیر قرار داد. برای مثال، قابلیت‌های تعمیرکاران در صنعت فولاد دیگر مورد نیاز نبود؛ چرا که تولید از طریق ریل‌های گردشی در این صنعت به کار گرفته شده بود.

پیش از جنگ در بریتانیا، نشریه‌ی «سندیکالیست‌های صنعت» حمایت خود را از تاسیس نشریه‌ی «سندیکالیست‌های راه آهن» اعلام کرد و در حاشیه‌ی آن توضیح داد، که شرکت‌های راه آهن «دستگاه‌های اتوماتیکی می‌سازند تا آن را جایگزین کار سوزن‌بانان و... کنند. آن‌ها احتمالاً از سیستم الکتریسیته استفاده‌ی بیش‌تری خواهند کرد.» (۲۰)

در صنعت معدن، حفاری مکانیکی جایگزین کلنگ شد. ملوین دوفوسکی، محققى است که درباره‌ی تحولات تکنیکی در غرب آمریکا در سال‌های پسین قرن نوزدهم، که با تغییرات اندکی در جاهای دیگر ادامه یافت، می‌نویسد:

«رشد تکنولوژی به افزایش بارآوری منجر شده و در عین حال، مفهوم سنتی مهارت را تغییر داده است. مدل‌های کاری موجود محدود و گرایش به جایگزینی کارگران غیرماهر افزوده شده است. همین نکته باعث کاهش دست‌مزد کارگرانی شده، که پیش از آن ماهر بودند. کارگران همه جا چنین فشاری، که ناشی از گرایش به افزایش کیفیت و کاهش مهارت است، را کم‌کم تجربه می‌کردند.» (۲۱)

کاربست تغییرات تکنیکی، نیاز به رشته‌های با مهارت را محدود کرد. با رشد استانداردهای ماشین‌آلات در صنعت، قابلیت تحرک کارگران نسبتاً غیرماهر برای کار در کارگاه و کارخانه و شغل‌هایی که کم‌تر تخصصی بود، رشد یافته و سازمان‌دهی پیشین کار را تغییر داد. پیامد این تغییرات در گام نخست، شرایط کار کارگران متخصص و کم‌تر متخصص را همانند کارگران فصلی کرد. این گرایش از مدت‌ها پیش از آن قابل پیش بینی بود.

پل.اچ. داگلاس، محقق دانش‌گاه شیکاگو، در زمینه‌ی آموزش کار می‌نویسد:

«پروسه‌ی مکانیکی شدن در خودش کار را سخت‌تر تخصصی می‌کند؛ چرا که موجب تخصص‌زدایی از کارگران می‌شود. حالا او انعطاف پذیر است. تاریخ تحول کارگران تعمیرکار این نکته را روشن می‌کند. او از کارخانه‌ی کفش به پشم‌بافی و از پشم‌بافی به ماشین‌سازی و غیره تغییر مکان می‌دهد. یک ماشین‌ساز آموزش دیده که می‌داند چگونه ماشین را هدایت کند، حالا باید در صنایع چرخ نقاله‌ی تولید کفش منتظر بماند.»

چنین تحرکی در شاخه‌های مختلف صنعت نشان دهنده‌ی عدم ضمانت دائمی برای همه‌ی مشاغل بوده و ایجاد تمایز در هویت



کارگری بر مبنای تخصص و عدم تخصص را نفی می‌کند. و درست برعکس، نشان دهنده‌ی یک دید جهانی از منافع مشترک کارگران است، که به ناچار باید در راستای آن تلاش کنند. داگلاس اضافه می‌کند، که:

«در امتداد نوسانات و مهاجرت توده‌های کارگر از این شاخه‌ی صنعت به شاخه‌ی دیگر بود، که نظریه‌های سندیکایی طرف‌دار خود را پیدا کرد.» (۲۳)

تجدید ساختار عمیق تکنیکی نیروی کار و از دست رفتن پتانسیل سیاست کنترل کار، هم‌راه با کاهش معنای کار تخصصی به نفع تجزیه‌ی پروسه‌ی کار در کار از پیش طراحی شده، که تخصص در آن محدود است، یک گرایش دراز مدت بود که طی جنگ جهانی اول سرعت آن افزایش یافت و به کارگیری آن به ویژه در صنایع اسلحه‌سازی و فلز قابل توجه بود. یک دلیل، که در اغلب کشورهای جهان کارگران فلز نقش پیش‌تاز در مبارزات کارگری را داشتند، همین نکته بود. (۲۴)

طبیعت تغییرات تکنیکی، باعث نوع آوری‌هایی در سازمان کار شد. این نوع آوری‌ها در پیشینه و شرایط مشخص زمانه‌ی خود، باعث تغییرات در سازمان نوین کار شد. کارفرمایان به واسطه‌ی این تغییرات می‌خواستند کنترل بر پروسه‌ی کار را گسترش دهند. این به معنای آن است، که با آن که نوع آوری‌های تکنولوژیک الزاماً نسخه پیچی نوع خاصی از سازمان کار نیست، اما اغلب به کاهش قابلیت‌های تخصصی می‌انجامد و جهت‌گیری تغییرات معین در پروسه‌ی کار را آسان می‌کند؛ چرا که امکاناتی در اختیار کارفرمایان قرار می‌دهد، که از طریق آن هم‌کاری بین کارگران در پروسه‌ی تولید را کاهش داده و به پیش‌رفت مدیریت تکنیکی کمک کند. برای مثال، سیستم قراردادهای داخلی و استخدام غیر مستقیم، که از طریق آن کارگران متخصص می‌توانند در محدوده‌ی معینی با کارفرما قرارداد بسته و کارگران کمکی و لازم را خود استخدام کنند و یا این که گروهی از کارگران در محدوده‌ی معینی کارگران دیگری را استخدام کرده، بر کارشان نظارت داشته و مزدشان را پرداخت کنند؛ یعنی استخدام مستقیم و بدون نیاز به بوروکراسی و کنترل جداگانه بر پروسه‌ی کار در یک موسسه؛ نوع دیگری از مدیریت، که مشخصه‌ی آن قرارداد درونی موسسه بین گروهی از کارگران و کارفرمایان بود؛ مدیریت گروهی، که در اوایل قرن بیستم تنها در صنایع فلز، بافندگی، معدن و کشتی‌سازی اروپا و آمریکا شمالی رایج بود. به علاوه، کارفرمایان توانستند از طریق کنترل مستقیم بر پروسه‌ی کار به روش‌های مختلف دیگری نظیر قطعه‌کاری، افزایش راندمان کار، و سازمان‌دهی مدل‌های درونی سلسله‌مراتبی کار، کارگران را وادار کنند انعطاف و وفاداری بیش‌تری به کارفرمایان داشته باشند. (۲۵)

با وجود تمایزات قابل توجهی که بین کشورها و صنایع مختلف هست، تأثیرات شیوه‌ی مدیریت جدید - که منجر به تقویت کنترل بر پروسه‌ی کار می‌شد - همه‌جانبه بود. انتقال دانش تولید از کارگران به کارفرماها، به ناگزیر مقاومت در برابر کارفرماها را تقویت می‌کرد. کرایگ. آر. لیتز، نویسنده‌ی دیگری است که تأکید دارد، که در بریتانیا هم‌زمان با پایان قرن نوزدهم:

«ایده‌ی جدید، متد نو و تکنولوژی جدید، خیلی از کارفرماها را مجاب کرد که برای کنترل بیش‌تر در موسسه کوشش کنند.»

پیش از ۱۹۱۴، او البته تأکید دارد:

«موفقیت کنترل مستقیم بر کارکنان و نیروی کار به تحقق امنیت

در روابط کار نیا نجامید. برعکس، به بازسازی و افزایش کار پاره وقت منجر شد.» (۲۶)

افزایش مدیریت کنترل مستقیم بر پروسه‌ی کار، هم‌راه بود با افزایش شاغلین بخش کنترل کار. یک نگاه کلی به تعداد کارخانه‌های صنعتی در اقتصاد آمریکا، این نکته را تأیید می‌کند. در آمریکا نسبت رابطه‌ی سرکارگر به کارگر در سال ۱۹۰۰، ۱۶:۱، در سال ۱۹۱۰، ۱۴:۱، و در سال ۱۹۲۰، ۱۰:۱ بود. (۲۷) در این دوره، تولید انبوه صنعتی چنان سرعت نفس‌گیری داشت، که بررسی ویلیام. اچ. لازونک نشان می‌دهد:

«موفق‌ترین مدیریت برنامه‌ریزی شده، نه فقط رشد استانداردها، سرعت و هماهنگی گرایش‌های سرمایه را به هم‌راه داشت، بلکه استانداردها، سرعت کار و کنترل بر کارگران را نیز افزایش داد. به موازات آن، قابلیت‌ها و مدارک شغلی کارگران نیز به ناچار همانند کنترل کارگران بر سرعت کار، زاید و فاقد ارزش شد.» ناامیدی کارگران انعکاس رسمی و غیر رسمی خود را در اشکال مختلف مقاومت، همانند: کم کاری فزاینده، غیبت، کاهش تولید و رادیکالیسم نیرومند سندیکالیسم انقلابی نشان داد. (۲۸) فلمینگ میکلسون می‌نویسد:

«بزرگ‌ترین اعتصابات در پانزده سال پیش از جنگ انجام شد. خواسته‌ها اغلب تقسیم بندی و اداری کار بود تا افزایش دست‌مزد.» (۲۹)

فرانسه یک ربع قرن پیش از جنگ، حضور سندیکالیسم را تجربه کرد. دوره‌ای که مایکل. پی. هاناگن آن را «جنگ صنعتی» نامید.

«در کارگاه‌ها و کارخانه‌های تمام کشور، مبارزه‌ی فزاینده برای کنترل پروسه‌ی تولید جریان داشت. همه جا کارفرماها تلاش می‌کردند، که دانش اداری تولید را در دستان خود نگه دارند. تقاضای کارگر ماهر برای کار همه جا با دشواری هم‌راه بود.» (۳۰)

تغییرات در تکنولوژی و سازمان کار، باعث شد تأثیرات سندیکاهای متکی بر مشاغل کاهش یافته و تعمیرکاران گاه در بخش‌های بزرگ صنعتی کار کنند. همین نکته باعث شد، که انگیزه‌ی نیرومندی در میان کارگران برای سازمان‌دهی اتحادیه‌ای و با هدف اتحاد و سازمان‌دهی همه‌ی کارگران در یک بخش صنعتی رشد پیدا کند.

بین سال‌های ۱۹۰۰ و ۱۹۴۰، در خیلی از کشورها، سیستم تعرفه‌های شغلی بر پا شد، که هدف‌اش نهادینه کردن سلسله‌مراتب طبقاتی بود. سیاستی که عواقب زیادی برای کارگران داشت. نخست این که، اتحادیه‌ها را موظف می‌کرد که در طول مدت قرارداد، در به نظم کشیدن کارگران مشارکت کنند. دوم این که، آن‌ها می‌بایستی نقش واسط بین کارفرما و کارگر را به عهده بگیرند؛ یعنی سیاستی، که بر علیه نفس شکل‌گیری اتحادیه و اهداف‌اش در دوره‌ی شکل‌گیری بوده و محافظه‌کارشان می‌کرد. سوم این بود، که ساختار دست‌مزدهای اسمی - که در دوره‌ی معینی تثبیت می‌شد - می‌توانست سال‌ها بدون تغییر بماند؛ مگر آن که بهبود اقتصادی حاصل شود و یا این که کارگران بتوانند ورق را به نفع خود برگردانند. چهارم این بود، که بر اساس این گونه تعرفه‌ها، حتا خواسته‌های روزمره و ضروری کارگران نیز به تأخیر می‌افتاد؛ مگر آن که آن‌ها با مبارزات‌شان قراردادهای ناقص کنند. با وجود آن که مناسبات کار به طور عادی با سیستم قراردادهای تنظیم شده بود، در عمل برای بخش‌هایی از طبقه‌ی کارگر زیان‌اش بیش‌تر از سوداش بود. به ویژه در دوره‌های «فقر نسبی». (۳۱)

۳- کنار زدن استراتژی مسلط در جنبش کارگری

بخشی از کارگران این حس را پیدا کردند، که می‌توانند از ضرورت عمل مستقیم در واحدهای صنعتی سخن بگویند. آن‌ها کوشش کردند، که اهداف کوتاه و بلند مدت‌شان را در سندیکاها، انقلابی به عنوان آلترناتیوی بر علیه استراتژی مسلط بر جنبش کارگری - که توسط احزاب سوسیالیست و اتحادیه‌های رفرمیستی نمایندگی می‌شد - را پیش بکشند. دهه‌ی قبل از جنگ جهانی اول، شرایطی وجود داشت که می‌شد رفتار احزاب و اتحادیه‌هایی که به نام کارگر سخن می‌گفتند را بدون درازه‌گویی‌های رایج محک زد.

پیش از موج پایان قرن، در سراسر اروپا و آمریکا، احزاب نیرومند سوسیالیستی متفاوتی وجود داشتند، که برخی از آن‌ها کارنامه‌ی روشنی نداشتند. در بعضی از کشورها نیز که جنبش‌های بزرگ سیاسی و سوسیالیستی وجود داشت، احزاب موجود در آغاز با خطاها، ناهماهنگی‌ها و گاه‌با گاه‌ها با جدل‌ها و انشعاب‌ها، حاشیه‌ای شده بودند. آرزو برای زمانی که صدای نیرومندی که فرای گروه‌های سوسیالیستی شنیده شود، محرکه‌ای شد برای شکل‌گیری سازمان‌های رادیکال کارگری همانند «ان. آ. اس» در هلند و یا «آی. دبلیو. دبلیو» در آمریکا. آن‌ها استقلال خود را از احزاب سیاسی اعلام داشتند. در فرانسه، بسیاری از اتحادیه‌ها خیلی زود بی‌طرفی سیاسی خود را در برابر تأثیرات منفی انشعابات فزاینده در جنبش سوسیالیستی اعلام نمودند. آن‌ها با بخش بزرگی از فراکسیون‌های سوسیالیست، که معتاد جدال و انشعاب بوده و زیر لوای این که «فاصله‌گیری از سیاست، اتحادیه‌ها را تضعیف می‌کند»، تلاش داشتند اتحادیه‌ها را به سیاست خود جذب نمایند، مرزهای خود را روشن نمودند.

موارد دیگر شرایط خاص خود را داشت. همانند آرژانتین قبل از جنگ، که جنبش سازمان یافته‌ی کارگران مهاجر - که از حق رای محروم بودند - بر اوضاع مسلط بود. در کشورهای دیگر، نظیر ایتالیا و آلمان، با غرور از احزاب کارگری صحبت می‌شد و معمولاً به تاریخ طولانی‌شان در دوره‌ی پیش از جنگ ارجاع داده می‌شد.

سوسیال دموکراسی آلمان، که از همه‌ی پیش‌تر سابقه داشت، در سال ۱۹۱۲ قوی‌ترین حزب بود. کارنامه‌ی مثبت و موقعیت نیرومند این حزب در جنبش کارگری، اما دلیلی برای چشم‌پوشی از ضعف‌هایش نبود. کارگران مبارز ناچار بودند، که انرژی بیش‌تری را صرف جدل‌های مشخصی با آنان کنند. برخی از مخالفین مدلل می‌کردند، که بزرگی احزاب دلیلی برای پیش‌روی آن‌ها در مبارزه‌ی طبقاتی نیست. ظاهراً آن‌ها و سازمان‌های درونی‌شان، قربانی مشغولیت فزاینده با مبارزه‌ی انتخاباتی بودند تا فعالیت در جنبش کارگران. نظر دیگری اعتقاد داشت، که این احزاب شتاب دوران شکل‌گیری برای اهداف انقلابی را از دست داده و به جای آن که درگیر تغییرات بنیادی باشند، نیروی خود را صرف تثبیت موقعیت در سیستم مسلط می‌کنند.

مثال‌های بی‌شماری وجود دارد برای بی‌تابی فزاینده و فعالیت‌های رادیکال در احزاب کارگری، که گاه تا مرحله‌ی انشعاب و تأسیس سازمان‌های سندیکایی پیش می‌رفت. در ایتالیا، سندیکالیست‌ها از احزاب سوسیالیست رد صلاحیت کرده و آن‌ها را به عنوان «رفرمیست‌های سلطنت طلب» محکوم می‌کردند. در منطقه‌ی آلپ، سندیکالیست‌ها بوروکراتیسم و فقدان دموکراسی در احزاب را محکوم و «راه پارلمانی برای سوسیالیسم و ساخت و پاخت با نخست‌وزیر جیوانی جیولینی - که از او به نام رئیس مافیا نام برده می‌شد - را رد کردند.» (۳۲) در نروژ، پیش از جنگ، کارگران ساختمان و معدن

گاه‌ها از یک گروه تازه تأسیس اپوزیسیونی حمایت می‌کردند، که در ظاهر عمل مستقیم را رد می‌کرد؛ اما همان‌طور که استن اسپاره نیلسن می‌نویسد:

«رهبران موسس احزاب کارگری با صبر و کوشش زیاد تلاش می‌کردند بر پارلمان و شهرداری تأثیر بگذارند، اما سندیکالیست‌ها این کار را عملی ببوده، کسل کننده و بی‌ثمر می‌دانستند.» (۳۳)

در بریتانیا، حزب دریست رفرمیستی کارگر - که در آغاز قرن تأسیس شده بود - در ناآرامی‌های کارگری پیش از جنگ به تدریج قوی می‌شد. این حزب تلاش می‌کرد، که فعالین کارگری و سندیکالیست‌های انقلابی را به فعالیت‌های پارلمانی‌اش جلب کند. «قدیمی‌ترین عضو تحریریه می‌تواند کسانی را به خاطر آورد، که سال‌های پیش از حزب کارگر سخن می‌گفتند.» این نکته‌ی تفسیرآمیز «دیلی هرالده» در سپتامبر ۱۹۱۳ است، که با اشاره به مطلب «پنج شلینگ برای کنگره‌ی حزبی» اضافه می‌کند، که:

«هیچ فعال اتحادیه حاضر نشد پولش را به حزب بدهد؛ چرا که آن را لفظ سرمایه‌گذاری به مفهوم رایج‌اش درک می‌کرد.» (۳۴) تقریباً در همین دوره‌ی زمانی، «اس. ا. اس» (در سوئد) از گسترش سندیکالیسم دفاع و سیاست عمل مستقیم در سندیکا را مورد تحسین قرار داد.

«سوسیال دموکراسی مانند بازاری پیر بی‌دندانی است، که همه چیزاش را در سطل زباله بی اعتبار کرده.» (۳۵)

آن‌ها با اتحادیه‌های رفرمیستی موجود، که اغلب با احزاب کارگری متحد بودند، به خاطر ناکارآمدی‌شان در دفاع از منافع کارگران هم‌راه نمی‌شدند؛ اما کارگران ناراضی را تشویق می‌کردند، که در انتخابات رسمی و غیر رسمی به سیاست آن‌ها رای منفی دهند؛ چرا که به نظر آن‌ها، اتحادیه‌های رفرمیستی از انرژی پر شور توده‌های وسیع کارگر در مبارزه‌ی طبقاتی استفاده نکرده و تنها از کارگران مشاغل سازمان یافته در اتحادیه‌ی خود دفاع می‌کنند.

منتقدان اشاره می‌کنند، که رشد قابل توجه اعضای اتحادیه‌ها به افزایش سنت اداری و قشر محافظه‌کار کارگزاران اتحادیه و تمرکز فلج کننده در آن انجامید، که ابتکارات انقلابی از پائین را فلج می‌کرد. در اروپا، دستگاه اداری «اتحادیه‌های آزاد» - آلمان که با حزب سوسیال دموکرات پیوند داشت - از همه بزرگ‌تر بود. بین سال‌های ۱۹۰۲ تا ۱۹۱۳، تعداد اعضای «اتحادیه‌های آزاد» ۳۵۰ درصد رشد کرد؛ در حالی که، به موازات‌اش رشد دستگاه بوروکراسی به ۱۹۰۰ درصد رسیده و محافظه‌کارتر شده بود. (۳۶)

سازمان سندیکالیست‌های مستقل در آلمان، که پیش از ۱۹۰۴ شکل گرفته بود، در مقایسه با رقیب‌اش «اتحادیه‌های آزاد»، خیلی کوچک بود؛ اما تهدیدی جدی برای آن‌ها شده بود. قبل از جنگ، صدای انتقاد علیه کارگزاران اتحادیه‌ها بلندتر شد و نشان داده شد، که آن‌ها آلترناتیو مناسبی علیه انجماد بوروکراتیک در اتحادیه‌های آلمان در دوران بحران پس از جنگ بودند.

در همه جا، اتحادیه‌های رفرمیستی وقت با اتهامات مشابه مواجه بودند. از آغاز قرن بیستم به بعد، آن‌ها اغلب به رکود و رخوت و چسبیدن به منافع «کسب و کار» اتحادیه‌ای متهم می‌شدند. منتقدان آلمانی، آن‌ها را به طنز «مساله‌ی معده» و وب لیس‌های آمریکایی «سازمان اتحادیه‌های گوشت خوک و دنده» می‌نامیدند و اعتقاد داشتند، که آن‌ها بزدلانه ساختار و صندوق اتحادیه را - که با زحمت ایجاد شده



بود- بازیچه‌ی دست خود قرار داده‌اند.

سندیکاهایی که به تازگی شکل گرفته بودند، اغلب سازمانی منعطف و ساختاری محدود داشتند - که گاه ناشی از ضرورت بود- و آن‌ها از آن فضیلت ساخته بودند. آن‌ها تحکیم ساختار بورکراتیک و صندوق‌های بزرگ جنگ را به عنوان عامل محافظه‌کاری نفی می‌کردند و به اتحادیه‌های رفرمیستی انتقاد می‌کردند، که چرا برای چانه‌زنی و رفاه با دولت و کارفرماها هم‌هویت شده‌اند و آن‌ها را به خاطر بی‌مسئولیتی و غیر حساس بودن در مقابل نهادهای پایه و نیازهای کارگران سازمان‌دهی نشده، مورد نقد قرار می‌دادند.

با وجودی که سندیکالیست‌های «ث. ژ. ت» فرانسه، سازمان‌های خواهر خود در خارج را ترغیب می‌کردند که باید اتحادیه‌های رفرمیستی را از درون انقلابی کنند، خیلی از مبارزین کارگری این کار را ریسکی نومید کننده می‌دانستند. ال-ولتر، سندیکالیست معروف بلژیکی، در این باره اعتراض‌اش را بلند کرده بود، که:

«فرانسوی‌ها وظایف ترویجی را به مخالفین و اتحادیه‌های سوسیال دموکرات واگذار کرده و نیازهای آموزشی سندیکالیست‌ها را نادیده گرفته و خنثی فرض می‌کنند. و این یعنی، آزادی اندیشه را به طور سیستماتیک محدود کردن.» (۳۷)

همه‌جا، اعضای اتحادیه‌های رفرمیستی و منقدان آن‌ها در برابر هم قرار می‌گرفتند. منقدان کوشش می‌کردند، که آن‌ها را برای فعالیت مبارزه‌جویانه و جسورانه تحت فشار قرار داده و اعضا را برای خروج از اتحادیه و یا ایجاد انشعاب در آن تشویق می‌کردند. هدف آن‌ها اعمال سیاست خودشان بود؛ در صورتی که ناراضی‌تی در پایه‌ی اتحادیه، الزاما به معنای قبول سندیکالیسم نبود و این نکته‌ای است، که اغلب به اشتباه در نظر گرفته نمی‌شود. در طی ناآرامی‌های بزرگ کارگری، که پیش از جنگ بریتانیا را تکان داد، مطبوعات کم و بیش

پذیرفته بودند هر اعتراضی علیه رهبری اتحادیه، سندی است به نفع حضور سندیکالیسم. این جدال‌ها در بریتانیا و جاهای دیگر، نشانه‌ی بیش‌تری است از گسترش فزاینده‌ی رادیکالیسم در میان کارگران و تناقضات، محدودیت‌ها و نزول محبوبیت اتحادیه‌ها، که غالباً به عنوان مدرکی برای حضور سندیکالیسم فرض می‌شد. در خیلی از موارد، اتحادیه‌های موجود موفق شدند ناراضی‌تی‌ها را محدود و ناآرامی‌ها را خنثی کرده و یا از سر باز کنند، بدون آن‌که از پایه چیزی را تغییر دهند. گاه اتحادیه‌های موجود ناچار می‌شدند، که پرنسپ‌های سندیکالیست‌ها را بپذیرند. در سوی دیگر، اما قطار ناراضی‌تی‌ها در انتظار پدیده‌ی دیگری بود: سندیکالیسم انقلابی!!

۴- اعتصاب عمومی

پیش از آن که سندیکالیسم به عنوان یک پدیده‌ی بین‌المللی شکل

بگیرد، باید که برنامه‌ی عمل مستقیم را به عنوان آلترناتیوی عملی در مقابل استراتژی مسلط در جنبش کارگری، یعنی سیاست انتخاباتی و سیاست رفرمیستی اتحادیه‌ها، باز شناخت.

پیشینه‌ی سنت دست از کار کشیدن مشترک - به عنوان اسلحه‌ی طبقه‌ی کارکن - به قرن هجدهم بازمی‌گردد و در دوره‌ی انقلاب فرانسه، در انگلستان و فرانسه به کار گرفته شد. این سنت به شکلی، که ویلیام بنوس توضیح می‌دهد، مجدداً در سال‌های سی قرن نوزدهم در انگلستان به کار گرفته شد، که چارتیست‌ها آن را محکوم کردند. بعداً در اروپا، دست از کار کشیدن مشترک در افکار باکونیستی تحت نام «ماه مقدس» دوباره مطرح شد؛ اما در عمل، در اعتصابات عمومی سال‌های نود قرن نوزدهم، امکان‌پذیر شد. برای این که این نوع از اعتصاب به عنوان شکل واقعی مبارزه به کار گرفته شود، دو نوع از تغییرات کیفی لازم بود. نخست آن‌که، باید اقتصاد در مقیاس

کافی به کار مزدی وابسته باشد؛ یعنی طبقه‌ی کارگر مدرن به عنوان یک نیروی غیرقابل جایگزین وجود داشته باشد و هر اعتصاب بلند مدت توده‌های کارگر در شکل اجتماعی خود بر سطح زندگی عمومی تأثیر بگذارد. دومین پیش شرط آن، این است که کارگران به درجه‌ی معینی هم‌بسته و سازمان یافته باشند، که با دست از کار کشیدن وسیع و گسترده بتوانند تأثیرات خود را بر بخش‌های اساسی اقتصاد نمایان کنند. اکثر کشورهای پیش‌رفته از سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۰۰، به این پیش شرط‌ها رسیده بودند. (۳۸) فقط این فاکتورها بود، که باعث موفقیت اغلب «اعتصابات عمومی» و یا «اعتصابات سیاسی» در سال‌های پیش از جنگ می‌شد. از جمله این اعتصاب‌ها در بلژیک ۱۸۹۳ و ۱۹۰۲، سوئد ۱۹۰۲ و ۱۹۰۹، هلند ۱۹۰۳ و ایتالیا ۱۹۰۴، برگزار شد. نقش مهمی که اعتصاب عمومی در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه داشت، انگیزه‌ی نمایندگان مدافع عمل مستقیم را به شدت افزایش داد و همانند نفتی بر آتش، به گُر گرفتن مبحث اعتصاب عمومی در جنبش کارگری اروپا انجامید.

۵- تأثیرات منطقه‌ای - جغرافیایی

نگاهی به سندیکالیسم به عنوان یک پدیده‌ی بین‌المللی این گمانه را تقویت می‌کند، که فاکتورهای منطقه‌ای در گسترش مواضع و عمل آن‌ها موثر بوده‌اند. فرانسه مورد پُر «جاذبه و درخشانی» است، که به واسطه‌ی آن روشن می‌شود که گاه کارگران یک مکان و یا منطقه‌ی معین علیه مواضع مسلط موضع می‌گرفتند و گروه‌های کارگری دیگر (همان منطقه) با آن‌که با این مواضع آشنا نبودند، آن را می‌پذیرفتند. مزدبگیران کارخانه‌های کوچک و کارخانه‌های کشاورزی در پاریس، در دوره‌ی پیش از جنگ، مشخصه‌هایی نزدیک به سندیکالیست‌ها داشته و خواستار جهت‌گیری سندیکالیستی یک ردیف از کارخانه‌های



بزرگ بودند. برعکس، در دوره‌ای که رفرمیسم در شمال فرانسه قوی بود، گروه‌های کارگری همانند کارگران ساختمان که در همه جا اغلب رادیکال عمل می‌کردند، در این منطقه (شمال) بیش‌تر خواست‌گاه رفرمیستی داشتند. ا.ج.بی. ویاردی بکمن، که جنبش فرانسوی را بررسی کرده، به تأثیرات فاکتورهای مکان و منطقه بر رادیکالیسم اعتقاد داشته و می‌نویسد: «اقتصاد همه‌ی مناطقی که کارگران زندگی می‌کردند، به سمتی می‌رفت که افکار آن‌ها تعیین می‌کرد.» (۳۹)

جدا از این «جاذبه‌ی درخشان»، تناقضات منطقه‌ای هم البته نقش بازی می‌کردند. تأثیرات شرایط کار در کانادا و غرب آمریکا - یعنی در جایی که استثمار محسوس بود و کارفرماهای ظالم وجود داشت و وحدت حکومت و سرمایه روشن‌تر از جاهای دیگر بود - رادیکالیسم کارگران هم چون خاری شد میان آن‌ها و عقاید رفرمیستی. در مقابل، کارگران متخصص در جنبش کارگری شرق آمریکا، که رهبران آن‌ها در بهترین حالت شرایط کارگران غرب را نمی‌شناختند، غیرحساس، بی تفاوت و در پی مایحتاج و نیازهای خود بودند و در بدترین حالت هم دشمنانه با نهادهای کارگران غرب برخورد می‌کردند.

بخش مهمی از علل شکل‌گیری «او.بی.یو» در میان ساکنان غرب کانادا به تناقضات منطقه‌ای باز می‌گردد؛ یعنی در جایی که پیش‌روان جنبش، فاصله با اتحادیه‌های قدیمی را یک امتیاز معین می‌دانستند. یک «اتحاد بزرگ» در سال ۱۹۱۹ اعلام کرد، که رهبری اتحادیه‌های انقلابی را پذیرفته است؛ «چرا که آن‌ها همانند برادران مان در شرق قوی نیستند، که جلوی ماهیت کارگزاران را بگیرند.» (۴۰)

در آمریکا، «فدراسیون معادن غرب» و جانشین‌اش «اتحادیه‌ی کارگران آمریکا» با تلاش‌هایشان توانستند کارگران ساکن شرق را - که مدت‌ها بود از اتحادیه‌های آن‌جا آسیب دیده بودند - جذب کنند. آن‌ها دشمنی خاصی با «فدراسیون کار آمریکا»، «آ.اف.ال»، داشته و پیش از آن که «آی. دبلیو. دبلیو» به عنوان میراث‌دار رادیکالیسم در غرب در مقابل «فدراسیون کار آمریکا» قرار بگیرد، در مقابل این جریان ایستاده بود.

در ایتالیا، حزب سوسیالیست معتدل و «سی. جی. ال»، که اتحادیه‌ای رفرمیستی بود، هم پیمان شده و بر بخش محدودی از خواسته‌های کارگری در شمال متمرکز شده بودند. سهل‌انگاری سیستماتیک در مورد زمین‌کاران جنوب، باعث ترک بخش مبارز حزب در جنوب شد، که معتقد بودند در مقابل چشمان‌شان اهداف انقلابی کنار گذاشته شده و کارگران را تحت فشار قرار داده‌اند. از نظر آن‌ها، این حزب ابزاری برای تغییرات عمیق نبود، بلکه تشکیلی بود که بر منافع ایت‌های طبقه‌ی کارگر در شمال متمرکز شده بود. (۴۱) فعالین اتحادیه‌های جنوب ایتالیا، هم‌راه با اتحادیه‌های خود، بیش‌تر با سندیکالیست‌های «یو. اس. آی» نزدیک بودند تا این که زیرمجموعه‌ی اتحادیه‌ی رفرمیستی و سراسری «سی. جی. ال» باشند.

همان‌طور که در این پژوهش آمده، موفقیت نسبی جنبش سندیکالیستی نشان می‌دهد حداقل شرایط برای گسترش مبارزه‌ی طبقاتی فرارسیده بود. اکتیویست‌ها (کنش‌گران) و سخن‌گویان‌اش آن را «سندیکالیسم انقلابی درک می‌کردند»؛ همان‌طور که در کشورهای مختلف همین نام را داشت، یعنی یک جریان انقلابی درون جنبش کارگری. تاریخ آن، این گمانه را تقویت می‌کند که جنبش سندیکالیسم انقلابی در مقایسه با جریان مخالف رفرمیست‌اش در یک دوره‌ی معین، نسبتاً با ثبات، اما تقریباً کوچک ماند. هم‌چنان که سازمان‌های کاملاً سندیکایی کارگران در وضعیت غیرانقلابی، اقلیتی در میان کلیت سازمان‌های

کارگری بودند.

جنبش سندیکالیسم انقلابی در صورتی می‌توانست در میان طبقه‌ی کارگر به هژمونی دست یابد، که وضعیت انقلابی به وجود می‌آمد. تحلیل‌های دیگر بر این نظرند، که «ث. ژ. ت.» فرانسه از سال ۱۹۱۴ و مدتی پیش از آن دیگر یک جنبش انقلابی نبود. برای مثال، گفته می‌شود برنامه‌ی «س. ژ. ت.» کم‌تر با زندگی روزمره کارگران سر و کار داشت و اغلب دل‌مشغول اعضای خود بود. دقیقاً همانند برنامه‌ی انقلابی ارفورت، که خیلی کم پراتیک عملی سوسیال دموکراسی آلمان را منعکس می‌کرد. خوانش خیلی از نوشته‌ها مدلل می‌کند، که چگونه «ث. ژ. ت.» بعد از شکست اعتصاب هشت ساعت کار در روز، در سال ۱۹۰۶، با وجود ظاهر انقلابی، در پراتیک بیش‌تر با رفرمیسم هم‌ساز شد و سپس در سال‌های بعد آماده‌ی هم‌کاری با بورژوازی و دولت در «پیمان مقدس» گشت. خیلی از پژوهش‌گران این‌جا را نقطه‌ی پایان جنبش فرانسوی می‌دانند. (۴۲)

تصویری که سندیکالیسم در کشورهای مختلف از خود نشان داده و در دوره‌ی غیرانقلابی در مقابل اتحادیه‌های دیگر خود را تثبیت کرد، نظر ما را تأیید می‌کند. تعداد اعضای «ای. دبلیو. دبلیو» هرگز بیش‌تر از کم‌ترین تعداد اعضای «فدراسیون کار آمریکا» در بدترین شرایط‌اش نبود. همین وضعیت را «اف. آی. یو. دی» آلمان (اتحاد کارگران آزاد آلمان) در مقابل «اتحادیه‌های آزاد» داشت. «ان. آ. اس» (در هلند) در دوره‌ی خونین سال ۱۹۲۰ تعداد اعضایش فقط یک پنجم اتحادیه‌ی سوسیال دمکرات بود. به اضافه‌ی این که در هلند، اتحادیه‌ی بزرگ مسیحی نیز وجود داشت. در سوئد، «اس. آ. اس» در سال ۱۹۲۴، در دوره‌ی اوج‌اش، تنها یک دهم اتحادیه‌ی سوسیال دمکرات «ال. او» عضو داشت. اما در مکزیک، طی سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۶، به‌طور واقعی «CASA» انقلابی در جنبش کارگری، فرادستی کامل داشت. تعداد اعضای «ث. ان. ت.» (در اسپانیا) در دهه‌ی ۱۹۳۰ با اتحادیه‌ی زیر سلطه‌ی سوسیالیست‌ها برابری می‌کرد. همین‌جا متذکر شویم، که هر دوی این اتحادیه‌ها آشکارا انقلابی بودند.

چرا ستاره‌ی سندیکالیسم افول کرد؟ یک علت بی‌واسطه و تعیین‌کننده برای افول جنبش سندیکالیستی، سرکوب دولتی بود. حکومت‌های اتوریتر اروپای غربی، پنج تا از جنبش‌هایی که نام برده شد را در هم کوبیدند (در ایتالیا، پرتغال، آلمان، اسپانیا و هلند)؛ همانند بلشویک‌ها، که جنبش روسیه را از بین بردند. دو جنبش دیگر، یکی در آمریکا و دیگری در مکزیک، تعقیب مداوم دولت باعث تضعیف‌شان شد. این نکات، اما هنوز به اندازه‌ی کافی روشن‌گر خطاهای مشهود جنبش سندیکالیستی نیست؛ چرا «ث. ان. ت.» (در اسپانیا) آن قدر ناتوان شد، که در سال‌های پایان ۱۹۷۰ و پایان حکومت فرانکو نتوانست میراث گذشته را دوباره به دست آورد؟! روشن است، که دلایل پایه‌ای و عمیق دیگری هم وجود داشته است. یک توضیح همه‌جانبه درباره‌ی دلیل افول سندیکالیسم به عنوان یک جنبش توده‌ای نمی‌تواند فقط به فاکتورهای بی‌واسطه، نظیر سرکوب دولتی، بسنده کند، بلکه باید تغییرات درونی جامعه‌ی سرمایه‌داری را نیز در نظر بگیرد. روشن است، که انقلابات قرن بیستم بیش‌تر در جوامع پیشاصنعتی و یا تازه صنعتی شده رخ داد، نه در جوامع کاملاً پیش‌رفته‌ی صنعتی. با این که می‌توان این نکته را یک اتفاق فرض کرد، اما غیبت تقریباً برنامه‌ریزی شده‌ی انقلاب طبقه‌ی کارگر از پائین، احتمالاً دلایل ساختاری دارد. برخی از پژوهش‌گران، تکامل کارکرد اجتماعی دولت مداخله‌گر را دلیل اصلی آن می‌دانند. یا همانند ریچارد لونتال، که چنین توضیح

می‌دهد:

«گسترش و رشد مفهوم کارکرد و بنا برین، کارگزاران مدیریت دولتی برای زندگی روزمره انسان‌ها.» (۴۳)

در کنار دولت رفاه، برخی دیگر اثرات یک پارچه‌ی تکامل سرمایه‌داری و رابطه بین تولید و مصرف (که گاهی به اشتباه فورديسم نامیده می‌شود) را مورد توجه قرار داده‌اند. آن‌ها معتقدند، که خانواده‌ی کارگری فقط تولیدکننده و تجدید تولیدکننده‌ی نیروی کار و فروش آن نیست، بلکه هم‌زمان شخصیتی است که عمل فردی مصرف‌انبوه را انجام می‌دهد؛ که در آن خیلی از کالاهای مصرفی تولید شده در محدوده‌ی سیستم خریداری شده، که هم به سرمایه‌امکان خودگسترده‌ی می‌دهد و هم برای کارگران استانداردهای زندگی مادی بهتری ایجاد می‌کند.

شکل‌گیری دولت رفاه و وضعیت طولانی ادغام کارگران (در سیستم) در کشورهای پیش‌رفته‌ی سرمایه‌داری باعث شد، که جنبش سندیکالیستی - که توسط دولت‌ها سرکوب و از بین برفته بودند - فقط سه انتخاب داشته باشد، که به نوعی هر کدام‌شان می‌توانست اثرات مرگ‌بار داشته باشد. یک جنبش می‌تواند:

۱- بر پرنسپ‌هایش محکم بایستد. در این حالت، به ناچار کاملاً حاشیه‌ای می‌شود؛
۲- موقعیت خود را کاملاً تغییر داده و با شرایط جدید هماهنگ شود. در این صورت، مجبور است پرنسپ‌های سندیکالیستی را کنار بگذارد؛ و یا

۳- اگر هر دوی این آلترناتیوها را نمی‌پذیرد، خود را منحل و یا راه هر چه پیش آمد، خوش آمد را در تشکل‌هایی که دیگر سندیکالیست نیستند، به پیش برد.

«ای. دبلیو. دبلیو»، که تا کنون موجود است، آلترناتیو اول را برگزید. «ث. ژ. ت.»، که در هر صورت هرگز کاملاً انقلابی نبود، دومین راه را انتخاب کرد. بقیه هم، زودتر یا دیرتر، آلترناتیو سوم را انتخاب کردند.

از یک نظر، مورد «اس. آ. اس» سوئدی خیلی آموزنده است. «اس. آ. اس» ابتدا راه اول را انتخاب کرد، اما هنگامی که در خطر حاشیه‌ای شدن کامل قرار گرفت، موقعیت‌اش را تغییر داده و به راه دوم رفت. در سوئد، در آغاز دهه‌ی ۱۹۳۰، هزینه‌ی حمایت از بیکاری توسط اتحادیه‌ها و از صندوق مخصوص به آن پرداخت می‌شد. هزینه‌ی این صندوق با رقم بالایی توسط دولت تامین می‌شد. «اس. آ. اس» ابتدا از مشارکت در این برنامه کنار کشید، اما تعداد زیاد و فزاینده‌ای از اعضا از سندیکا خارج شده و به «ال. او» سوسیال دموکرات پیوستند. هنگامی که «اس. آ. اس» خود را در پروسه‌ی محدود شدن دید، در میان اعضایش این نظر را گسترش داد که ماندگاری‌اش فقط وابسته به ایجاد صندوق بیمه‌ی خودش است.

«در کنگره‌ی ۱۹۴۲، اس. آ. اس تقاضایی در این باره ارائه کرد، که تصویب شد و قرار گشت بررسی کاملی در این مورد انجام شود. در اداره‌های سوسیال دموکرات دیدارهای مهمی صورت گرفت، که انتظار آن نمی‌رفت. نتیجه‌ی مذاکرات این بود، که اس. آ. اس این حق را به دست آورد، که صندوق بیمه‌ی خودش را با کمک‌های رایج دولت تاسیس کند (که به طور عادی ۵۵ درصد بود). به علاوه، کمک مالی ویژه‌ای به عنوان سرمایه‌ی اولیه تصویب شد، که در صورت توافق می‌توانست از آن استفاده کند. این سرمایه‌ی اولیه، ۳۳۷۷۲۰ کرون بود، که برای سازمان هم‌چون اس. آ. اس مبلغ قابل توجهی بود. هم‌چنین قرار بر این

شد، که سازمان‌های بزرگ اتحادیه‌ی ال. او، سرمایه‌های اولیه را خودشان تامین کنند. بالاخره پس از تردید و تعلل، اس. آ. اس پیشنهاد را پذیرفت. اس. آ. اس، که طی بیست سال، اعضایش مُدام کم می‌شد، تحت این شرایط به آرامی یک سازمان رشد‌یابنده شد.» (۴۴)

به سختی می‌توان اثرات معین نیروی ادغام در دولت‌های رفاه سرمایه‌داری را تصور کرد. قراردادهای و تعرفه‌ها در کشورهای پیش‌رفته، مشکلاتی واقعی برای حفظ پرنسپ‌های سندیکالیستی ایجاد می‌کرد. خیلی از سازمان‌ها در جنبش بین‌المللی سندیکایی، تعرفه‌های قراردادی با کارفرماها را نفی می‌کردند؛ چرا که چنین قراردادهایی یک مسئولیت مشترک و انطباق کاری به هم‌راه دارد، که منجر به گسترش بوروکراتیسم درون سندیکاها شده و شبیح انقلابی آن را تضعیف می‌کرد. به علاوه، مانع آزادی فعالیت عملی کارگران می‌شد، که همواره بر علیه دشمن طبقاتی به آن نیاز داشتند. خیلی از کارگران پس از یک دوره با سوءتفاهم کامل این موضع را نفی و خیلی سریع تسلیم می‌شدند. در نخستین دهه‌ی قرن بیستم، برای خیلی از سندیکاها روشن شد برای حفظ اعضایشان یا تدارک ورود به سندیکا ناچارند تعرفه و قراردادهای را بپذیرند. «ان. آ. اس» (در هلند) در سال ۱۹۰۹ با اکره تصمیم به پذیرش تعرفه‌ها گرفت. «اس. آ. اس» (در سوئد) نیز در سال ۱۹۲۹ موافقت خود با این مسأله را اعلام کرد. فوراً در آرژانتین و «او. بی. یو» (در کانادا) از همان آغاز موافق بودند.

تحلیلی که مشاهده شد، اصل را بر این می‌گذارد که جنبش توده‌ای سندیکالیستی در تحلیل نهایی ضرورتاً محکوم به خاموشی نبود. با وجودی که جوامعی با اقتصاد پیش‌رفته و تورهای تامین اجتماعی با موفقیت توانستند ناآرامی‌های کارگری را کُند و کانالیزه کرده و کارگران را در سیستم ادغام کنند، عمل مستقیم می‌تواند برای بخش‌های معینی از طبقه‌ی کارگر هنوز هم جذاب باشد. حضور «سولیدارنو» (اتحادیه‌ی هم‌بستگی) در لهستان در سال‌های اولیه‌ی دهه‌ی ۱۹۸۰-۱۹۸۱، دلیل معینی است برای نیروی جاذبه و پیش‌رو عمل مستقیم برای گروه‌های بزرگی از کارگران که منقد سیستم‌اند. با این که اعتبار معین جنبش سندیکالیستی شامل «سولیدارنو» نمی‌شود، اما خیلی از افکار پایه‌ای و عملی سندیکالیسم «کلاسیک» در آن بازتاب یافت.

آوریل ۲۰۱۲ - فروردین ۱۳۹۰

- منبع مترجم، نشریه‌ی زیر است:

Zeitschrift für Sozialgeschichte des ۲۰. und ۲۱. Jahrhunderts, ۵

۳۸-Jg., Juli ۱۹۹۰, Heft ۳, S. ۹

- نام نویسندگان این پژوهش به لاتین چنین است:

Van der Linden - Wayne ThorpeMarcel

* پیش‌تر بخش کوتاهی از این ترجمه منتشر شده بود.

** با در نظر داشتن برداشت رایج از سندیکا و سندیکالیسم در زبان فارسی، در متن ترجمه، خیلی جاها واژه‌ی «سندیکالیسم» هم‌راه صفت «انقلابی» است تا مفهوم جنبش معین مورد نظر نویسندگان - «سندیکالیسم انقلابی...» - بهتر بیان شود.

پانویشت ها و منابع:

La CNT en los años rojos: Del sindicalismo revolucionario al anarcosindicalismo, ۱۹۱۰-۱۹۲۶, Madrid, ۱۹۸۱; Gerald H. Meaker, The Revolutionary Left in Spain, ۱۹۱۴-۱۹۲۳, Stanford ۱۹۷۴; John Brademas, Anarcosindicalismo y revolución en España, ۱۹۳۰-۱۹۳۷, Barcelona ۱۹۷۴; und Antonio Elorza, La utopia anarquista bajo la Segunda Republica, Madrid ۱۹۷۴.

Italien: Andreina Di Clementi, Politica e società nel sindacalismo rivoluzionario in Italia e la lotta politica nel partito socialista dell'età giolittiana, Bari ۱۹۷۶; und Armando Borghi, Mezzo secolo di anarchia, ۱۸۹۰-۱۹۴۵, Napoli ۱۹۵۴.

Argentinien: Isaac Oved, El anarquismo y el movimiento obrero en Argentina, Mexiko ۱۹۷۸; Ruth Thompson, The Limitations of Ideology in the Early Argentine Labour Movement: Anarchism in the Trade Unions, ۱۸۹۰-۱۹۲۰, in: Journal of Latin American Studies, No. ۱۶, ۱۹۸۴.

Mexiko: John M. Hart, Anarchism and the Mexican Working Class, ۱۸۶۰-۱۹۳۱, Austin ۱۹۷۸.

Kanada: David J. Bercuson, Fools and Wise Men: The Rise and Fall of the One Big Union, Toronto ۱۹۷۸.

Portugal: Peter Merten, Anarchismus und Arbeiterkampf in Portugal, Hamburg ۱۹۸۰; Edgar Rodrigues, Os Anarquistas e os Sindicatos: Portugal, ۱۹۱۱-۲۲, Lissabon ۱۹۸۱; und Edgar Rodrigues, A Resistência anarcosindicalista à Ditadura, ۱۹۲۲-۱۹۳۹, Lissabon ۱۹۸۱.

Deutschland: Dirk H. Müller, Gewerkschaftliche Versammlungsdemokratie und Arbeiterdelegierte vor ۱۹۱۸. Ein Beitrag zur Geschichte des Lokalismus, des Syndikalismus und der entstehenden Rätebewegung, Berlin ۱۹۸۵; und Hans Manfred Bock, Syndikalismus und Linkskommunismus ۱۹۱۸ bis ۱۹۲۳. Zur Geschichte und Soziologie der FAUD(S), der AAUD und der KAPD, Meisenheim/Glan ۱۹۶۹.

۳- برای درک حروف اختصاری به شمای فوق مراجعه کنید.

Industrial Worker, ۹. Januar ۱۹۱۳

L'Humanité, ۱. September ۱۹۰۹

Melvyn Dubofsky, We Shall Be All (Anm. ۲), S. ۱۳۵

۱- این نوشتار، پیش‌گفتار بازنگری شده‌ی مارسل فان درلیندن و رینه توره بر کتاب «سندیکالیسم انقلابی در چشم انداز بین‌المللی» است.

۲- جنبش انقلابی با طرح عمل مستقیم، که در این نوشته مورد بحث قرار گرفته، می‌تواند متمایز از «صنعت‌گرایی انقلابی»، «جنبش اتحادیه‌های انقلابی»، «آناکوسندیکالیسم»، «جنبش شورایی»، و یا «On big Unionism» (یک اتحاد بزرگ) در نظر گرفته شود. هر چند برای ما روشن است، که بعضی از مشخصات آن‌ها را به هم‌راه دارد. بعضی از نشانه‌های «سندیکالیسم» نیز معیاری است برای شناخت همه‌ی سازمان‌های انقلابی، که عمل مستقیم کارگران را نمایندگی کرده‌اند و ما این مفهوم را در نظر داریم. تا کنون پژوهش‌های بی‌شماری درباره‌ی جنبش‌ها و سازمان‌های سندیکایی انتشار یافته، که بهترین‌های آن به قرار زیر است:

Niederlande: Erik Hansen/Peter A. Prosper Jr., The Nationaal Arbeids-Secretariaat. Revolutionary Syndicalism in the Netherlands, ۱۸۹۲-۱۹۱۴, in: Societas: A Review of Social History, Vol. VII, No. ۲ (Frühling ۱۹۷۷), und The Nationaal Arbeids-Secretariaat between the Wars. Revolutionary Syndicalism in the Netherlands, ۱۹۱۹-۱۹۴۰, in: Histoire Sociale/Social History, No. ۲۷, Mai ۱۹۸۱.

Frankreich: Jacques Julliard, Fernand Pelloutier et les origines du syndicalisme d'action directe, Paris ۱۹۷۱; F.F. Ridley, Revolutionary Syndicalism in France, Cambridge ۱۹۷۰; Peter Stearns, Revolutionary Syndicalism and French Labor: A Cause without Rebels, New Brunswick ۱۹۷۱; und Barbara Mitchell, The Practical

Revolutionaries. A New Interpretation of the French Anarcosyndicalists, New York ۱۹۸۷.

USA: Melvyn Dubofsky, We Shall Be All: A History of the Industrial Workers of the World, second ed., Urbana/Chicago ۱۹۸۸; Joseph R. Conlin, Bread and Roses Too: Studies of the Wobblies, Westport ۱۹۷۰; Joseph R. Collins, ed., At the Point of Production: The Local History of the IWW, Westport ۱۹۸۱.

Schweden: Lennart K. Persson, Syndikalismen i Sverige ۱۹۰۳-۱۹۲۳, Stockholm. ۱۹۷۵.

Großbritannien: Bob Holton, British Syndicalism, ۱۹۰۰-۱۹۱۵, London ۱۹۷۵.

Spanien: Xavier Caudrat, Socialismo y anarquismo in Cataluña. ۱۸۹۹-۱۹۱۱: Los origines de la CNT, Madrid ۱۹۷۶; Antonio Bar,



اسکریپانتی بر این نظر است، که اتفاقی نبود که برآمدهای بزرگ همه در دوران فرود موج‌های کندراتیف اتفاق افتاد. او می‌گوید: «نوساناتی که توسط رشد ایجاد می‌شود، می‌تواند بر اثر انباشته شدن خود رشد، تحت تاثیر قرار بگیرد. و به صورت دوره‌ای در نتیجه‌ی تاثیر مستقیم، بیش‌تر فشرده شود. همانند موتورهای دیزل و یا این که مثل موتوهای سوخت معمولی جرقه‌های خارجی عمل کند. همانند مبارزه جویی کارگران، که می‌تواند با فازهای ویژه در دوره‌های کندراتیف در ارتباط تنگ قرار بگیرد. (حتا اگر چنین چیزی باشد) این جا نباید مشغله‌ی ما باشد. اما اسکریپانتی درباره‌ی پدیده‌ی موج‌های بزرگ قیام‌ها در جای دیگری می‌نویسد: «مشخصه‌ی پرولتاریایی آن، استقلال، و اغلب طبیعت انقلابی آن به راستی با ارزش بود. در چنین شورش‌هایی، از ۱۸۷۰ تا جنگ جهانی اول و یا اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰، یک ضعف سیاسی نهادهای سنتی جنبش کارگری، بی‌توجهی به رفتار طبقه‌ی کارگر بود. جاذبه‌های اجتماعی گوناگونی باعث می‌شود، که کارگران از نهادینه کردن روابط خودشان امتناع نموده و منافع خود را محدود کنند. همین امر باعث مینا قرار گرفتن پیش‌کسوتی سیاسی و حضور گروه‌هایی از رهبران احزاب و اتحادیه‌ها در سازمان‌های توده‌ای آن‌هاست، که به عنوان تصمیم‌گیرنده‌ی مبارزات مطرح می‌شوند.» (صفحه‌ی ۵۱۲) ظهور سندیکالیسم، به عنوان یک جنبش خاص، این نکته را تأیید می‌کند.

۱۱- برای بیان مشابه محله‌های کارگری در اروپا رجوع کنید به:

James E. Cronin, *Labour Insurgency and Class Formation: Comparative Perspectives on the Crisis of ۱۹۱۷ - ۱۹۲۰ in Europe*, in: James E. Cronin/Carmen Sirianni (eds.), *Work, Community, and Power: The Experience of Work in Europe and Latin America*, ۱۹۰۰-۱۹۲۵, Philadelphia ۱۹۸۳; und in *Argentinien: Guy Bourdè, Urbanisation et immigration en Amérique Latine: Buenos Aires (XIXe et XX siècles)*, Paris ۱۹۷۴. Zu den stagnierenden Reallöhnen vor ۱۹۱۴ siehe die europäischen Daten in: Otto Bauer, *Die Teuerung (Ein Bericht für den internationalen sozialistischen Kongreß in Wien*, ۲۳. bis ۲۹. August ۱۹۱۴), in: George Haupt, *Der Kongreß fand nicht statt. Die Sozialistische Internationale* ۱۹۱۴, Wien ۱۹۶۷; die mexikanischen Daten in: F. Rosenzweig, *El desarrollo económico de México: ۱۸۷۷ a ۱۹۱۱*, in: *El Trimestre Económico* ۲۳, ۱۹۶۵; und die argentinischen Daten in: Guy Bourdè, *Urbanisation et immigration en Amérique Latine*.

-۱۲

David I. Kertzer, *Family Life in Central Italy*, ۱۸۸۰-۱۹۱۰. *Sharecropping, Wage Labor and Coresidence*, New Brunswick/New Jersey ۱۹۸۴; Frank M. Snowden, *Violence and Great Estates in the South of Italy. Apulia*, ۱۹۰۰-۱۹۲۰, Cambridge ۱۹۸۶; Thomas R. Sykes, *Revolutionary Syndicalism in the Italian Labor Movement: The Agrarian Strikes of ۱۹۰۷-۰۸ in the Province of Parma*, *International Review of Social History* XXI, ۱۹۷۶; José Cutileiro, *Ricos e Pobres no Alentejo. Uma Sociedade Rural Portuguesa*, Lissabon ۱۹۷۷; José Pacheco Pereira, *As lutas sociais dos trabalhadores alentejanos: do banditismo à greve*, *Análise Social*, no. ۶۱-۶۲, ۱۹۸۰; Edward E.

International Socialist Review, Oktober ۱۹۰۹, S. ۳۶۰

۸- ظهور سندیکالیسم را می‌توان با مفهوم دیگری که اقتصاددانان و مورخین مطرح می‌کنند، در ارتباط قرار داد: نظریه‌ی موج‌های بلند اقتصادی، که غالباً با نام ن.د. کندراتیف ثبت شده است؛ یک اقتصاددان روس در سال‌های بیست قرن بیستم.

در اوایل دهه‌ی هفتاد قرن بیستم، قدرت توضیح و پیش‌بینی این نظریه دوباره مورد توجه قرار گرفت. کندراتیف یک الگوی تناوبی (اما غیر تکراری) تکامل اقتصاد سرمایه‌داری را مطرح می‌کرد، که با مراحل توسعه و رکود مشخص می‌شد. فاصله‌های زمانی به نقاط اوج و فراز و حضیض و فرود تقسیم می‌شود، که حرکت موجی از آن‌ها می‌گذرد و این موج‌ها به یک اندازه طولانی نیستند. این نظریه از این فرض عزیمت می‌کند، که هر موج تقریباً پنجاه سال طول می‌کشد. زمان این موج‌ها متغیر است، اما معمولاً موج اول در فاصله‌ی ۱۷۹۰-۱۸۴۸ اتفاق افتاد (که حرکت نزولی طی سال‌های ۱۸۱۷-۱۸۱۹ آغاز شد)، موج دوم در فاصله‌ی ۱۸۴۸ (که حرکت نزولی آن ۱۸۶۶-۱۸۷۵) و موج سوم در فاصله‌ی ۱۸۹۴-۱۹۴۵ (حرکت نزولی آن ۱۹۱۳-۱۹۲۰)، و چهارمین موج در ۱۹۴۵ شروع شد (۱۹۶۷-۱۹۷۴).

بعضی از پژوهش‌گران همانند: جیمز.ا. کرونین در «مراحل، دوره‌ها و شورش‌ها، علم اقتصاد ناآرامی‌ها» در مجموعه‌ای به ویراستاری ترنس ک. هاپکینز و امانوئل والراشتاین، «روندهای نظام جهانی»، بورلی هیلز (لندن ۱۹۸۰)، ارنست مندل «موج‌های بلند و تکامل سرمایه‌داری»، تفسیر مارکسیستی (کمبریج-پاریس ۱۹۸۰) و ارنستو اسکریپانتی، «دوره‌های بلند اقتصادی و بازگشت شورش‌های پرولتاری»، «ریویو» شماره‌ی ۷، ۱۹۸۴) که گرچه قصد ندارند ظهور سندیکالیسم را با موج‌های بلند توضیح دهند، اما تلاش می‌کنند بین نمونه‌های ناآرامی‌ها و مبارزه جویی‌های کارگران با موج‌های بلند ارتباط برقرار کنند. در این جا لازم نیست، که به شرح موج‌های بلند پردازیم؛ چون از موضوع مورد نظر فراتر می‌رود و تحلیل ما به موج‌های کندراتیف استوار نیست. فقط به این نکته توجه می‌کنیم، که فراز و فرود جنبش سندیکالیستی به روشنی در سومین موج کندراتیف قرار دارد.

۹- برای اعتصاب و نمونه‌های آن نگاه کنید به:

siehe Heinz-Gerhard Haupt u.a., *Der politische Streik - Geschichte und Theorie*, *Jahrbuch Arbeiterbewegung* ۱۹۸۱; Friedhelm Boll, *Streikwellen im europäischen Vergleich*, in: Wolfgang J. Mommsen/Hans Gerhard Husung (Hg.), *Auf dem Weg zur Massengewerkschaft. Die Entwicklung der Gewerkschaften in Deutschland und Großbritannien* ۱۸۸۰-۱۹۱۴, Stuttgart ۱۹۸۴; Ernesto Screpanti, *Long Cycles in Strike Activity: An Empirical Investigation*, *British Journal of Industrial Relations* XXV, ۱۹۸۷; und die Streikdaten in: Flemming Mikkelsen, *Workers and Industrialization in Scandinavia*, ۱۷۵۰-۱۹۴۰, in: Michael Hanagan/Charles Stephenson (eds.), *Proletarians and Protest: The Roots of Class Formation in an Industrializing World*, New York/Westport/London ۱۹۸۶.

-۱۰

Ernesto Screpanti, *Long Cycles in Strike Activity* (Anm. ۹), S. ۱۰۷



فرانک.ام. اسنودن یک نمونه‌ی ایتالیایی را توضیح می‌دهد: «از ترس از مواجه شدن با شرایطی که سود یک سال به خطر بیافتد، صاحبین زمین را وامی‌داشت که هر دو این خطرات سخت را محدود کنند. یا تسلیم شده و یا این که به زور متوسل شوند. هر دوی این اقدامات، رادیکالیسم جنبش کارگری را افزایش می‌داد.» («خشونت و شهرهای بزرگ»، صفحه‌ی ۹۹)

-۱۹

U.S. Immigration Commission, Abstracts of Reports of the Immigration Commission, ۲ vols., Washington ۱۹۱۱, ۱:۴۹۵.

-۲۰

Industrial Syndicalist, Mai ۱۹۱۱

-۲۱

Melvyn Dubofsky, We Shall Be All (Anm. ۲), S. ۲۷. Siehe auch Wolfhard Weber, Der Arbeitsplatz in einem expandierenden Wirtschaftszweig: Der Bergmann, in: Jürgen Reulecke/Wolfhard Weber (Hg.), Fabrik, Familie, Feierabend. Beiträge zur Sozialgeschichte des Alltags im Industriezeitalter, Wuppertal ۱۹۷۸; und Keith Dix, Work Relation in the Coal Industry: The Handloading Era, ۱۸۸۰-۱۹۳۰, in: Andrew Zimbalist (ed.), Case Studies on the Labor Process, New York/London ۱۹۷۹.

-۲۲

Sanford M. Jacoby, Employing Bureaucracy. Managers, Unions, and the Transformation of Work in American Industry, ۱۹۰۰-۱۹۴۵, New York ۱۹۸۵, ch. ۱.

-۲۳

Paul H. Douglas, American Apprenticeship and Industrial Education, New York ۱۹۲۱, S. ۱۲۴.

-۲۴

Eric Hobsbawm, Custom, Wages and Work-Load, in: Labouring Men (Anm. ۱۶), S. ۳۶۰. Man hat eingewandt, daß die Metallarbeiter in Petrograd der Entwertung der Facharbeit relativ gleichgültig gegenüberstanden und daß ihr Radikalismus mit anderen Faktoren erklärt werden müsse. Siehe S.A. Smith, Red Petrograd. Revolution in the Factories ۱۹۱۷-۱۹۱۸, Cambridge ۱۹۸۳.

۲۵- برای ناپدید شدن پدیده‌ی قراردادهای درون کارخانه و مدیریت جدید تکنیکی و بوروکراتیسم تولید نگاه کنید به:

Katherine Stone, The Origine of Job Structures in the Steel Industry, Review of Radical Political Economics VI-۲, Sommer ۱۹۷۴; Michael P. Hanagan, The Logic of Solidarity: Artisans and Industrial Workers in Three French Towns, ۱۸۷۱-۱۹۱۴, Urbana ۱۹۸۰; Craig R. Littler, The Development of the Labour Process in Capitalist Societies. A Comparative Study of the Transformation of Work Organization in Britain, Japan and the USA, London ۱۹۸۲; und William H. Lazonick, Technological Changes and the Control of Work: The Development of Capital-Labour Relations in US Mass Production Industries, in: Howard F. Gospel/Craig R.

Malefakis, Agrarian Reform and Peasant Revolution in Spain. Origins of the Civil War, New Haven/London ۱۹۷۰; Philip Taft, The I.W.W. in the Grain Belt, Labor History ۱, ۱۹۶۰; Laura L. Frader, Paysannerie et syndicalisme révolutionnaire. Les ouvriers viticoles de Coursan (۱۸۵۰-۱۹۱۴), Cahiers d'histoire de l'Institut Maurice Thorez, neue Reihe, Nr. ۲۸, ۱۹۷۸.

-۱۳

Yvind Björnson, Kollektiv aksjon blant typografar og malarar i Trondheim ۱۸۸۰-۱۹۱۸, Tidsskrift for Arbeiderbevegelsens Historie, no. ۲, ۱۹۸۰; Wolfgang Rensch, Handwerker und Lohnarbeiter in der frühen Arbeiterbewegung. Zur sozialen Basis von Gewerkschaften und Sozialdemokratie im Reichsründungsjahrzehnt, Göttingen ۱۹۸۰; Richard Price, Masters, Unions and Men. Work Control in Building and the Rise of Labour ۱۸۳۰-۱۹۱۴, Cambridge ۱۹۸۰; Robert Max Jackson, The Formation of Craft Labor Markets, Orlando ۱۹۸۴.

-۱۴

Gordon Phillips/Noel Whiteside, Casual Labour. The Unemployment Question in the Port Transport Industry ۱۸۸۰-۱۹۷۰, Oxford ۱۹۸۵, S. ۲.

-۱۵

Charles B. Barnes, The Longshoremen, New York ۱۹۱۵; H.A. Mess, Casual Labour at the Docks, London ۱۹۱۶; John Lovell, Stevedores and Dockers. A Study of Trade Unionism in the Port of London, London ۱۹۶۹; Michael Grüttner, Arbeitswelt an der Wasserkante. Sozialgeschichte der Hamburger Hafearbeiter ۱۸۸۶-۱۹۱۴, Göttingen ۱۹۸۴; Gertjan de Groot, «Door slapte gedaan gekregen». Losse arbeiders en hun gezinnen in Amsterdam tussen ۱۸۸۰ en ۱۹۲۰, Tijdschrift voor Sociale Geschiedenis ۱۴, ۱۹۸۸.

۱۶- برای تعمیرکاران گاز نگاه کنید به:

Eric Hobsbawm, British Gas-Workers ۱۸۷۳-۱۹۱۴, in: Labouring Men. Studies in the History of Labour, London ۱۹۶۴; Guiseppe Paletta/Giorgio Perego, Organizzazione operaia e innovazione tecnologiche. La Lega gasisti di Milano ۱۹۰۰-۱۹۱۵, Annali Istituto Giangiacomo Feltrinelli XXII, ۱۹۸۲.

-۱۷

H.A. Mess, Casual Labour at the Docks (Anm

۱۸- این نکته باید با توجه به وضعیت کارگران فصلی بخش کشاورزی تغییر کند. کم بود بودجه‌ی مالی برای روزمزدها باعث می‌شد، که آن‌ها برای شرکت در اعتصابات در دوره‌ی ثبات کاری و تهدیدهایی که در دوران محدود بودن کار با آن درگیر بودند، نتوانند در اعتصابات شرکت باثباتی داشته باشند. برعکس، در بخش صنعت ادوارد. مالیفاکیس در پژوهش‌هایش درباره‌ی دهقانان اسپانیایی می‌نویسد: «اعتصابات در فصل درو نه فقط تهدید به گرسنگی برای چند روز یا هفته نبود، بلکه احتمالاً تمام سال را در برمی‌گرفت. کارفرماها هم همین‌طور با دهقانان بی زمین این مشکل را داشتند و هنگامی که آن‌ها را به بازی می‌گرفتند، در دوران درو با اعتصابات وحشت‌ناکی روبرو می‌شدند.» («رفرم کشاورزی و انقلاب دهقانی»، صفحه‌ی ۱۰۸)





- ۳۸
- Heinz-Gerhard Haupt u.a., Der politische Streik – Geschichte und Theorie (Anm. ۹).
- ۳۹
- H.B. Wiardi Beckman, Het Syndicalisme in Frankrijk, Amsterdam ۱۹۳۱, S. ۱۸.
- ۴۰
- Zitiert in Gerald Friesen, »Yours in Revolt«: The Socialist Party of Canada and the Western Canadian Labour Movement, Labour/Le Travailleur, ۱, ۱۹۷۶, S. ۱۴۸.
- ۴۱
- Frank M. Snowden, Violence and Great Estates (Anm. ۱۲), S. ۹۴.
- ۴۲
- دشواری این که «ث. ان. ت» قبل از جنگ به انقلاب باور داشت، قابل درک است. اما در این باره احتمالاً نوشته‌ی پتر اشترنس روشن‌گر است:
- Peter Stearns, Revolutionary Syndicalism and French Labor, New Brunswick/New Jersey ۱۹۷۱; der Fall ist von Mitchell zwar provokativ, aber nicht ganz überzeugend noch einmal reflektiert worden: Mitchell, The Practical Revolutionäre.
- ۴۳
- Richard Löwenthal, Vom Ausbleiben der Revolution in den Industriegesellschaften, in: Historische Zeitschrift, Bd. ۲۳۲ (۱۹۸۱), S. ۲۲.
- ۴۴
- Evert Arvidsson, Der Freiheitliche Syndikalismus im Wohlfahrtsstaat, Darmstadt ۱۹۶۰, S. ۲۱f.
- ۲۶
- Littler (eds.), Managerial Strategies and Industrial Relations: A Historical and Comparative Study, London ۱۹۸۳. Arthur L. Stinchcombe bietet eine Erklärung dafür, warum sich in bestimmten Sektoren (wie in der Bauwirtschaft) die alten Strukturen nicht veränderten, in: Bureaucratic and Craft Administration of Production, Administrative Science Quarterly IV, ۱۹۵
- ۲۷
- Craig R. Littler, Development of the Labour Process (Anm. ۲۵), S. ۷۹ und ۹۶.
- ۲۸
- U.S. Bureau of the Census, Historical Statistics of the United States (Colonial Times to ۱۹۷۰, part ۱), Washington ۱۹۷۵, S. ۱۴۲f.
- ۲۹
- William H. Lazonick, Technological Change and the Control of Work (Anm. ۲۵), S. ۱۱۱f., ۱۲۶.
- ۳۰
- Flemming Mikkelsen, Workers and Industrialization in Scandinavia (Anm. ۹), S. ۴۷.
- ۳۱
- Michael P. Hanagan, Logic of Solidarity (Anm. ۲۵), S. ۳
- Klaus Zapka, Politisch-ökonomische Entwicklungs- und Durchsetzungsbedingungen des Tarifvertragssystems, Frankfurt/Main ۱۹۸۳; Colin Crouch, Trade Unions: The Logic of Collective Action, Isle of Man ۱۹۸۲.
- ۳۲
- Frank M. Snowden, Violence and Great Estates (Anm. ۱۲), S. ۹۵.
- ۳۳
- Sten Sparre Nilson, Labour Insurgency in Norway: The Crisis of ۱۹۱۷-۱۹۲۰, Social Science History ۵, ۱۹۸۱, S. ۴۱۰.
- ۳۴
- Daily Herald, ۲۷. September ۱۹۱۳
- ۳۵
- Syndikalisten, ۸. November ۱۹۱۳
- ۳۶
- منابع ارقام عبارت است از:
- Gary Steenson, »Not One Man! Non One Penny!« German ۱۹۱۴, Pittsburgh ۱۹۸۱, S. ۹۶. Siehe auch-Social Democracy, ۱۸۶۳
- Klaus Schönhoven, Expansion und Konzentration. Studien zur Entwicklung der Freien Gewerkschaften im Wilhelminischen ۶۰. Als ein-Deutschland ۱۸۹۰ bis ۱۹۱۴, Stuttgart ۱۹۸۰, S. ۲۲۱
- Beispiel für zeitgenössische Kritik an der den Konservatismus fördernden Ausweitung der Gewerkschaftsbürokratie in Deutschland siehe Rosa Luxemburg, Massenstreik, Partei und Gewerkschaften, Hamburg ۱۹۰۶
- ۳۷
- La Vie Ouvrière, ۵. April ۱۹۱۳

